



اجتبا قطعياً نباید هیچ حزبی داخل شوند و در امور سیاستیه داخله نمایند .
«حضرت عبدالبهاء»

آهنگ بدیع

سال ۳۰

شماره ۳۳۱

فروردین واردیبهشت ۱۳۵۴

۱ شهر البهآء الی ۵ شهر العظمة ۱۳۲ بدیع

مخصوصاً جامعۀ بهائی است

فهرست

صفحه

- ۱- لوح مبارك حضرت بهاء الله ۴
- ۲- منتخباتی از توفیعات منیعہ حضرت ولی مقدس امرالله در خصوص نشریات بهائی ۵
- ۳- از دستخط مورخ ۳ شهر البهآء ۱۲۸ بیت العدل اعظم الهی ۶
- ۴- سی امین آغاز آ. ب. ۷
- ۵- آهنگ بدیع در ۲۹ سال گذشته آ. ب. ۸
- ۶- آنچه زیلاً بنظر خوانندگان عزیز میرسد... آ. ب. ۱۱
- ۷- مکتوبی از جناب اشراق خاوری ۱۱
- ۸- مناجات حضرت عبدالبهآء ۱۴
- ۹- از نامه های جناب ابوالقاسم فیضی ایادی عزیز امرالله ۱۵
- ۱۰- از نامه جناب دکتر علمبراد داودی ۱۶
- ۱۱- مکتوبی از جناب دکتر ایرج ایمن ۱۸
- ۱۲- مکتوبی از جناب دکتر پرویز جاوید ۲۰
- ۱۳- شعر جناب نعیم سبحانی ۲۲
- ۱۴- هدف ریانت بهائی در تربیت جناب دکتر مسیح فرهنگی ۲۳
- ۱۵- پیام لجنه ملی تربیت امری ۳۵
- ۱۶- شعر جناب سهیل سمندری ۳۸
- ۱۷- درباره کتاب راهنمای مهاجرین جناب دکتر منوچهر سلمان پور ۳۹
- ۱۸- از کتاب راهنمای مهاجرین حضرت مآء البهآء روحیه خانم - ترجمه و اقتباس دکتر منوچهر سلمان پور ۴۱
- ۱۹- صلح جهانی در ظل تعالیم بهائی دکتر محمود مجذوب ۴۶
- ۲۰- آهنگ بدیع برای جوانان و نوجوانان ۵۷

فریفت لطیف جان را در غمت عمر بر شسته حال نودا شهنشهر سو را از دست باز آهسته
 تا ز چنگ بر بطبقا آوزد تا بر بیخ وفا دراک نماند و از ضراب احدیه انگ من با شوی
 و بگر جان تمام دل در دستم گذار تا همه روح شود و بر بر روی خمر خسته شود و بر
 نکته سر را در جرات صفت و شوق و وجد و حق الطبع یا تا جز فرزندش کند و از جگر سروریش گفت
 موی را بکج دل خدا در گزیده دست میدارم تو را کنس همه برین تا از نفس تو حجت نماند و بحرم عز
 قدس بفرستد محرم محرم جانم شود در در دست طبع یا چه طبعیت این گفتر و چه یک با یک در گزیده
 درت شهر و در رضا را در سفر نما بعد عشقک و قرب ربک فایق ما طلب هملاک فاتح
 ما در مولاک فانس خیره و آتش نوره از باجهت نبش چشم از عالم در پیش ز بلا که آنچه
 فای و بگذرد آن و ما حنتم به قلبم لایق و دائم لایق قدر اینم رام را دانسته که همیشه وصال میسر
 بدید صر در با تفر نماند و ما نماند بگردش نیاید که در قدر غم غم رخ از ذکر معنی بازماند
 و شب معجز روز نماید و بگذرد از غمب المهر متغیر در و بوشن جان شسته و تمام قلب اخذند
 و اگر چه طبعش نایس القاشد و لکن نماند حجاب در در و مکنون شده و سر را سر در او مخزون و انوار
 و علی الله نیر کانوا معک

هندت‌خباتی از توقیحات مندیپنگه

حضرت ولی مقدس امرالله

در خصوص:

نشریات بهائیه

۱- و نیز میفرمایند: قوله‌الاحلی "و اما در خصوص اشتراك به مجلات امریه از فرایض احبای الهی آنست که بتمام قوی تقویت و معاونت این مجلات بهائی را نمایند و در صورت استطاعت احبای جمعا " و رسما " بواسطه محفل روحانی خویش اشتراك باین مجلات کنند و بشارت امریه خود را نیز بواسطه محفل روحانی مقرر " مستمرا " به اداره آن مجلات ارسال دارند و همچنین مقالات امریه در نهایت اتقان و مقانیت و سلاست مرقوم دارند و بواسطه و تصویب و اطلاع محفل روحانی خویش بآن مجلات ارسال دارند تا روابط متقنه " محکمه " نقاط امریه شرق و غرب عالم را بیکدیگر وکل را با برادران قدس مرتبط سازد و بشارت اعلای امرالله مشام روحانیان را هر دم معطر و قلوب را مستبشر دارد ."

۲- و همچنین میفرمایند " و از وظایف اعضای محافل تأیید و تقویت مجلات امریه عالم بهائی است . امنای الهی باید در فکر انتشار و ازدیاد نفوذ و تنظیم و ترتیب و توسعه دایره این مجلات امریه باشند اخبار و بشارت روحانیه مقرر " بعنوان مجلات امریه من دون استثنا " ارسال نمایند و احبای راه اشتراك و تبرعات و تحریر مقالات تشویق کنند و هرگونه مساعد " مالی و ادبی نمایند تا انشاء الله این مجلات امریه مرایای صافیه " تعالیم الهیه و وقایع تاریخیه و اقدامات محافل روحانیه شرق و غرب گردد و انعکاسات بدیعهاش جم غفیری را مطلع و آگاه سازد و بشریعه " بقا هدایت نماید ."

و نیز میفرمایند: "ود یگر بیاناتی که با کمال تاکید از لسان مبارک ظاهر و امر بتحریر آن صادر راینست که امروزیکی از وسایل مهمه بجهت انتشار افکار و فواید ملیه توضع روزنامهجات است و توسیع د و ایر مطبوعات و نشر اخبار مفیده و بسط مضامین و دلایل علمیه و انتشار مسائل مهمه و فرمودند که من مکرر با حبابی الهی نوشتم و این امر را موکد داشتیم که احباب د را شترک روزنامهجات و مجلات امریه نباید خود داری نمایند و در هر اقلیمی مطبوعات و مجلات بهائی سایر اقالیم را خریداری کنند و در نشر اخبار و مسائل روحانیه بی اختیاری نمایند و در اینگونه امور از سایر اقوام اگر سبقت نجویند اقلاً از دیگران عقب نمانند لهذا مکرر فرمودند که باعضاء آن محفل مقدس نگاشته شود که در متحد العالمانها عدیده این مسئله را توضیح نمایند و با کمال تاکید ترویج فرمایند و در شترک احباب با روزنامهها و مجلههای امری سعی بلیغ مبذول دارند . . . بلکه محافل روحانیه در هر مدینه و قریه ای امین و وکیل قرار دهند که در همه جا و کلاً مجلات بهائی در کمال سعی و انتظام این خدمت را انجام دهند و نشر معارف روحانیه را از فرایض خدمات مهمه خویش شمارند و در این عمل مبرور جهد موفور مبذول دارند •

از دستخط مورخ ۳ شهر البهها ۱۲۸ بیت العدل اعظم الهی

" امیدوار چنانیم که نفوس مقدسهایکه
متعهد این خدمت جلیل اند بر مسامی جمیله خویش
بیافزایند و اوراق آهنگ بدیع را واسطه تعمیم
معارف امریه و نشر نفحات طیبیه مسکبه الهیه قرار
دهند و از این طریق بنیه روحانی جوانان را تقویت
فرمایند و آنانرا مستبشره بشارات عظیمه سازند
تأکید و تقویت این مشروع جلیل از طرف قاطبه
مومنین و مؤمنات آن اقلیم خدمتی است مبارک
تا آن شاه الله آهنگ بدیع سالیان در از مساعی
اهل راز رابه تفنیات بدیعه بنوازد و بترویج
معارف روحانیه بپردازد و قلوب مشتاقان را مستبشر
به بشارات ملا اعلی سازد "



آهنگ بدیع

در ۲۱ سال گذشته

هرگاه بسالهای اولیه حیات، این نشریه برمیگردد
این موضوعهای ما روشن خواهد شد .

باری این نشریه که چون نهال نوریستهای در بوستان
حیات روحانی جوانان بهائی طهران فرس شده
بود بهمت و فد اکاری جمعی از جوانان خد
و علاقمند و با همکاری فضلا و نویسندگان دانشمند
و شعرای ارجمند بتدریج سرسبز شده پربارگر
و بارگردد .

کسب موفقیت های اولیه و احساس احتیاج ، ه یک
نشریه ملی جوانان موجب گردید که پس از چندی
این نشریه که در ابتدا بعنوان (نشریه جوانان
جوانان بهائی طهران) منتشر میشد جنبه
ملی پیدا کرد و در اختیار جوانان بهائی سراسر
کشور مقدس ایران قرار گرفت همین احبای عزیز
بخصوص طبقه جوانان اشتهار و محبوبیت فراوان

بدون شك سال ۲۰۲۰ بدیع را میتوان آغاز نهضتی
جدید در حیات روحانی جوانان بهائی ایران
دانست . در این سال فرخنده فال جمعی
از جوانان پرشور بهائی طهران که در ظل
تشکیلات امریه بودند ب فکر انتشار نشریه ای برای
جوانان بهائی طهران افتادند .

این فکر زودی بمرحله عمل درآمد و برای تهیه و
تنظیم مطالب آن نشریه اولین هیئت تحریریه
تحت هدایت و ارشاد لجنه جوانان بهائی
طهران تشکیل گردید و شروع بکار کرد .

شاید برای دوستان عزیز که اکنون نسخ آهنگ
بدیع را ملاحظه میفرمایند و از آثار و الواح و مقالات
و اشعار و سایر مطالب آن استفاده مینمایند
تصور مشکلاتی که در شروع کار برای اداره کنندگان
آن موجود بود هاست چندان آسان نباشد و بسی

سی امین آغاز

● آنان پنج نفر بودند . بودهایشان اراده ، اعتقاد ، همت و عشق . کمبودهایشان نویسنده ، نفرت فنی و ممنوعیت استفاده از ابزار چاپ — همانهاکه امروز —

● هدف آن بود که جامعه‌ی بهائی ایران از طریق یک نشریه ارتباط نزدیکی پیدا کند ، مبادله افکار و اطلاعات روحانی آسانتر انجام گیرد ، معارف امری جامعه تقویت گردد ، شوق تحقیق و نویسندگی در افراد تحریض شود و بالاخره مشارکت موثرتر در حیات و خدمت بهائی رازمینه‌ای تازه فراهم آید .

● نامش را از دفتر نام آفرین مدد جستند و چون به " آهنگ بدیع " از آن بحر معنی رسیدند مقصود را یافته دیدند و جمله بر آن متفق شدند و بدینگونه نام و نامسه آفریده شد .

● چون با صدق و خلوص آغاز کردند جانانه پا گرفت و تند رست و برومند و وام و هستی یافت . هر نسل که تحریر و تدبیرش را عهده دار گردید امین و کوشا عمل کرد و سختگیری با حوصله به نسل بعد سپرد چند آنکه اینک سرفراز و فنی سی سالگی را آغاز میکند بی آنکه در این مدت در روند تکاملی و شیوه‌ی والای آن اندک فتور و نقصانی پدید آمده باشد .

● یاران با وفایش پابرجا ماند هاند و دستداران فزون گرایش پاس قدمت و خدمتش را مشفقانه نگاه داشته‌اند . به بهانه‌ی تأخیر انتشار و کند ی توزیع هرگز از آن نگسسته‌اند و فراموش نکرد هاند که این نامه نامی بعهد ولایت حضرت شوقی ربانی تولد یافت و باین منقبت ابدی و افتخار سرمدی نائل آمد که نگاه نافذ و حیات بخش آن مولای بی‌همتایان بر آن مرور نمود و از راق کمینه‌اش را شرف و قدر و بهای بخشید .

● " آهنگ بدیع " به نجات روحانی ادامه خواهد داد . چندی پیشینیان گوشیان این سرود جاودانه بودند ، امروز ما و فردا فردا ایمان . طنینش فزاینده باد .

کسب کرد .

موفقیت های بعدی (آهنگ بدیع) این افتخار را بدان اعطا کرد که حضرت ولی محبوب امرالله ارواحنا لترتبه الفدا * مراتب رضایت خاطر مبارک را از آن ابراز فرمایند .

هشتمین سال انتشار آهنگ بدیع با شروع جهاد جهانی روحانی ده ساله مقارن بود . نقشه جلیله ده ساله که از طرف هیکل اطهر اعلام شده بود با شور و شوق فراوان از طرف جامعه جوانان مواجه گشت .

(آهنگ بدیع) نیز از نظر حفظ دقیق وقایع و تهیه یادبودی از مشروعات خطیر در آن دوره چهار شماره مخصوص بمناسبت کنفرانسهای چهارگانه بین القارات (کامیالا - ولیمت - استکهلم - ود هلی) و یک شماره مخصوص بمناسبت اختتام بنای مقام اعلی منتشر کرد .

در سال ۱۲ (بدیع آهنگ بدیع آغاز دهمین سال انتشار خود را جشن گرفت و شماره مخصوص بهمین مناسبت انتشار داد . همچنین در همین سال شماره دیگری مخصوص امام الرحمن ایران منتشر کرد ولی متأسفانه در اوایل سال منتهی انتشار آهنگ بدیع مانند سایر مشروعات موسسه امربه ایران در محاق تعویق و تعطیل افتاد .

این تعطیل ۵ سال بطول انجامید و پس از آن در سال ۱۷ (بدیع فعالیت آهنگ بدیع مجدداً آغاز گردید منتهی این بار بواسطه تمرکز کلیه امور نشریات امری در لجنه ملی نشر آثار امری بصورت یک نشریه ملی برای عموم احباب در آمد و اداره آن به هیئت بنام (هیئت تحریریه آهنگ بدیع) واگذار شد . در همین سال شماره مخصوصی

بیاد مولای محبوب اهل بها حضرت ولی امرالله انتشار یافت و در سالهای هفدهم و هجدهم نیز شماره های مخصوصی بیاد حضرت ورقه طیبا و بمناسبت جشن های مئوی و اختتام نقشه ده ساله و انتخاب اولین بیت العدل اعظم و گنجره جهانی لندن منتشر و در سال ۲۱ (بمناسبت آغاز نقشه ده ساله مطالبی درج کرد . در سال ۱۲۴ شماره مخصوصی بیاد صد مین سال اعلان عمومی امرالله و در سال ۲۶ شماره مخصوصی بمناسبت صد مین سال شهادت حضرت غصن اطهر و در سال ۲۷ شماره مخصوصی بمناسبت پنجاهمین سال صعود حضرت سرالله الاعظم سرور اهل بها حضرت عبد البها به دستداران خود تقدیم نمود که هر یک بنوع خود افتخاری بر افتخارات این نشریه افزود .

در سال ۱۲۶ طبق دستور محفل مقدس ملی انتشار این نشریه مستقلاً به (لجنه ملی آهنگ بدیع) سپرده شد .

از جمله آرزوهای هیئت تحریریه آهنگ بدیع این بود که قسمتی از صفحات این نشریه را به درخواست مربوط به نوجوانان اختصاص دهد . خوشبختانه این آرزو در سال ۲۲ (بدیع جامه عمل پوشید و با همکاری کمیسیون محترم نوجوانان قسمتی از این نشریه به مطالب نوجوانان اختصاص یافت و چند سال بعد این قسمت بنا به تصمیم محفل مقدس روحانی ملی به بخش جوانان و نوجوانان تغییر نام یافت و اداره آن به هیئت تحریریه آهنگ بدیع برای جوانان و نوجوانان سپرده شد و مطالب آن هر دو گروه (جوانان و نوجوانان) را در گرفت و بدین ترتیب گامی دیگر در راه پیشرفت آن برداشته شد . باری اگر خواهیم فعالیتها و مساعی بیست و نه

ساله آهنگ بدیع را در چند رقم خلاصه کنیم
باید بگوئیم (آهنگ بدیع) طی بیست و نه سال
تعداد ۳۳۱ شماره حاوی ۹۵۴ صفحه
و ۳۲۶۳ مطلب از آثار مبارکه و مقالات و اشعار
و غیره بعلاوه ۳۶۳ عکس منتشر کرده است .

نکته قابل توجه آنکه (آهنگ بدیع) در طول
حیات ربع قرن خود هیچگاه این وظیفه مهم را
که بالا بردن سطح معلومات امری و عمومی جامعه
و بسط و انتشار معارف بهائی در بین احباب باشد
فراموش نکرده و تا سرحد امکان کوشیده است تا
این خدمت را بخوبی انجام دهد و تا چه حد
موفق شده قضاوت آن با خوانندگان عزیز است .
در این راه از مساعدت های مستمر و بی قیست
محفل مقدس روحانی ملی بهائیان ایران و تشکیلات
مختلفه از جمله مؤسسه محترم مطبوعات امیری و
همچنین از همکاریهای گرانقدر فضلا و نویسندگان
و مترجمان و شعرای بهائی برخوردار بوده و امید
است در آینده نیز با لطف بیدریغ ایشان استفاده
نمایند .

با تمام توفیقاتی که بر شمریم باید صمیمانه
از ان کنیم که هنوز نقایص بسیار در این نشریه
موجود است که البته با استظهار و تأفیدات جمال
اقدس ابهی و باتکاء همکاری نویسندگان عزیز
بهائی ایران بتدریج مرتفع شود و با آنچه کوه
آرزوی دل و جان است نائل آئیم .

ما بدین مقصد عالی نتوانیم رسید تا مگر لطف شما
پیش نهد گامی چند .

لجنة ملی آهنگ بدیع

آنچه زیلا بنظر خوانندگان عزیز

میرزا عالیقدر و بسیار محبوب آهنگ بدیع که چند سال پیش بدخواست این لجنه (کسه قصد داشت بمناسبت بیست و نهمین سال انتشار مجله شماره مخصوص تهیه کند) مرقوم داشته اند. این نیت همانطور که میدانید تا با امروز نتوانست عملی شود و حال که به سی امین سال حیات آهنگ بدیع وارد می‌شوم مناسبت انتشار این خاطرات فراهم آمده است. با معذرت از این باران بزرگوار بد رج قسمت هائی از مرقومات ایشان میرد ازیم.

آهنك بدیع



مکتوبی منتشر شده از جناب "اشراق خاوری" متصاعد بملکوت جاوید الهی که چند سال پیش بمناسبت گذشت یک ربع قرن از انتشار آهنگ بدیع به لجنه نوشته شده و اینک با انتشار آن مکتوب یاد آن علامه دوران را گرامی میداریم.

آهنك بدیع



سال یکهزار و سیصد و بیست و سه شمسی بود . تازه از مشهد بطهران آمده بودم زمستان بود و هوا بشدت سرد هر روز بعد از شهر در منزل جناب کاظم زاده که اینک مهاجر امریکاهستند با جناب سهراب رستم پیمان که مهاجر ایتالیا است محفل انس داشتیم . قسمتی را بتلاوت الواح آیات الهیه مشغول میشدیم و ساعتی را بسخنان جالب و استماع خاطرات ایام حیات یکدیگر میگذرانیدیم . جناب کاظم کاظم زاده شرح تشریف خود را بمحضرمولای بزرگوار بیان میفرمود و زمانی هم درباره نویسندگان معروف روسیه مانند تولستوی و امثالہ سخن میگفت . داستان آغاز آشنائی تولستوی را با امر مبارک شرح میداد که چگونه بر اثر مطالعه نمایشنامه «باب اثر نویسندہ مشهور روسی ایزابلا گرنوشکی» با امر مبارک و ظهور جدید آشنا شد گاهی درباره داستانهای کوتاه تولستوی که برای اطفال نوشته است بیان میفرمود و نمونههای آنرا بفارسی برای ما «بی زبانها» که آشنائی با زبان روسی نداشتیم نقل میکرد . یکروز بیاد دارم شرحی درباره کتاب معروف جنگ و صلح «تولستوی» گفتم و چنان جالب بود که ما را مسحور فرمود و همان سبب شد که بمفکر مطالعه آن کتاب افتادم و چندین بار آن اثر عجیب را مطالعه کردم . در ضمن خاطرات سفر تشریف خود میفرمود که حضرت ولی امر الله جل سلطانہ روزی بامن درباره نویسندگان روسی و مقایسه بعضی از آنان با شکسپیر بیانات مفصلی فرمودند و بیان کردند که شکسپیر چند هزار لغت در آثار خود بکار برده و داستایووسکی نویسندہ روس چند هزار لغت در آثار خود بکار برده بجز بیان هیکل مبارک در آن روز بقدری مواج بود که هفتاد و هوش را تاراج کرد . جناب پیمان هم گاهی از خاطرات سفر خود نقل میفرمود و مطالب شیرین بیان میکرد از جمله گفت پدرم رستم حضور حضرت عبدالبها «جل ثناہ» مشرف بوده که من در ایران متولد شدم ، تولد مرا برای او که در ارض اقدس بود نوشتند و تقاضا کردند که از هیکل مبارک درخواست کنند اسمی برای من تعیین فرمایند پدرم بحضور مبارک عرض کرد هیکل میثاق جل ثناہ فرمودند «پسر رستم سهراب» است و نام مرا سهراب گذاشتند .

روزی سخن از جراید و مجلات مختلفه که در دنیا منتشر میشود بمیان آمد و بحث در این بود بود که کدام یک جامعتر و کاملتر و طرف ترو آزاد تر است و بیان مبارک را که درباره اوراق اخبار فرموده اند ذکر نمودند و بنده عرض کردم که جریدتایمسن از جمله مزایای آن این است که بخطاب مبارک جمالقدم جل جلالہ مخاطب گفته و در لوح شهید ای سبعمه یزد مکران جریده را مورد خطاب قرار داده اند و پاتایمسن ای ناقل اخبار را مکرر بیان کرده اند صورت آن لوح را خواستند عرض شد در تحقیق مختوم مذکور است و آغاز آن لوح اینست . قوله تعالی «کنما شیئا» فی البیت و سامعا» حدیث الارض باری دنباله بحث درباره جراید و مجلات با اینجار رسید که اگر برای احباء هم مجلهای شامل مطالب تاریخی و تبلیغی

و ادبی و " بود بسیار مفید بود ، حاضرین همه فریادی از شعف کشیدند
و این فریاد بی اختیار بود ، بحث در این خصوص آغاز شد و پس از سه چهار ساعت
بررسی و تحقیق قرار شد که همین انجمن مجله‌ای منتشر کند .

پس از تهیه لوازم اولیه ، برای شماره اول آن مطالب سودمندی تهیه شد . یک
وقت متوجه شدیم که این مجله با این همه های وهوی و فریادهای شادی و سرور
اسمی ندارد . قرار شد در یک جلسه مخصوص تعیین اسم شود همه مجتمع شدیم
خانم ها و آقایان همه شرکت کردند انجمن صورت خاصی بخود گرفت و هر کس چیزی
گفت یکی گفت مجله بهمان خوب است که اشاره بعهد و میثاق هم هست ، دیگری
فرمود ، مجله صبح تایان " سومی فرمود " بامداد ظهور " دیگری گفت ما " مجله
نجم باختر و مجله کوکب شرق " داشتیم باید اسمی در این ردیفها پیدا کرد مانند
شمس ، مهر ، قمر ، ماه " بحث طولانی شد یکی پیشنهاد کرد که خوبست
از الواح حضرت صد البها جل ثناغه جمله یا کلمه‌ای انتخاب شود ، رأی قاطع
شد و همه پسندیدند . کتاب مناجات روی میز حاضر بود باز کردند ، یعنی جذاب
کاظم زاده تغال زدند اگر گفتید جمله اولین سطر صفحه دست راست
که باید اسم مجله را تعیین کند چه بود ؟

در سطر اول صفحه همین این بیان مبارک بود . قوله الاحلی :
" آهنگ بدیع روح را طیران دهد "

همه یکصد فریاد کشیدند و جناب کاظم زاده مشت محکم بر روی میز محبت کوبیدند
و فریاد زدند ● آهنگ بدیع ●
مجله متولد شد و اسمش هم تعیین شد ولی در آن وقت آن انجمن موفق بنشر اولین
شماره آن نشد زیرا موانع از هر قبیل موجود بود تا آنکه سال بعد جوانان روحانی
بنشر آن همت گماشتند و آن " آهنگ بدیع " را در سراسر عالم امر منتشر ساختند .
آری آهنگ بدیع روح را طیران دهد .

اگر یک قرن را صد سال حساب کنیم اکنون ربع قرن است که این مجله زیبا آهنگ بدیع
خود را بسمع یاران مشتاق در شرق و غرب عالم امر میرساند و البته در آینده هم
این موفقیت بیش از پیش هیئت مجله تحریریه این مجله از طرف حق منبع عنایت
خواهد شد . آمین

حسین احمدی
مجله تحریریه
۴۹/۱۱/۷
پروفاد

هو الله

ای خداوند بخشنده کویک بخشایش بر جهان آفرینش درخشیده و دریای احسانت
مواج بر کائنات گشته ابر رحمت در فیضان است و نار محبت در نوران باغبان احدیت
در خیابانهای دلها بطراحی گلهای معارف پرداخته و طراوت و لطافت بی نهایت
یافته نسیم حدیقه وحدانیت جهانرا زنده نمود و بر توفات موهبت قلوب درستان
را منور فرموده جام صهبای محبت عاشقانرا سرمست کرده و آهنگ بدیع ملکوتت ذرات
کائنات را بجنبش و حرکت آورد و از هر ستمی صوت تهلیل و تکبیر بلند است و از هر کرانه
آهنگ تسبیح و تقدیس مرتفع از هر گوشه شور و ولوله و در پیشه نعره براندیشه در هر
حدیقه طیور ملکوت در نغمه و آواز زود ره رگشنی بلبل توحیدت به گلیانگ معنوی
در مساز آفاق در اهتزاز است و اقطاب صیبت و آوازت در مساز ذرات وجود در اوج موهبتت
در پرواز این جمع پریشانرا در انجمن عنایت مجتمع فرما و این گروه بیسروسامان را در
پناه موهبتت ملجا و ماوی بخش این خطه تشنه را سیراب فرما و این سراب فرقت
را بشراب وصلت تبدیل نماد رختان بی برگ را پیر گل و شکوفه نما و بینوایان ناتوان
را زاد و توشه ده بال و پرشکستگان را بال و پری عطا کن افتادگانرا دستگیر شو و بیچارگان
را مجیر و ظهیر طفلان شیرخوار را ازندی عنایت شیرده و کودکان بی زبان
را در مهد موهبتت بیروز نفوس را از نفس وهوی عقد سکن و صد و در اینورهدی منشرح
نماد لهار از هر گونه آلاچی پاک و مطهر کن جانهارا به بخشایش خلق عظیم گلشن
اسرار فرما ای پروردگار گدازنده کاریم ترحم فرما ای بزرگوار استعماریم عفو و مغفرت کن
در هر دمی گرفتاریم آزادی بخش در حبس و زندانیم مطلق العنان کن این ظلمات
ظلم را بنورهدی تبدیل فرما و این شهوات نفوس را بروح تقی مبدل کن تا در هوای
جانفزای انقطاع پرواز نمائیم و بیاد روی و خویبت در مساز گردیم تویی مقتدر و توانا
و تویی شنوا و بینا .

ع ع

دو قسمت از نامه های ایلادی عزیز امیرالله جناب ابوالقاسم فیضی

● روحی لعظیم ولا تکم الفدا شماره های آهنگ بدیع که مرتب میرسید یکی از دیگری بهتر و این است نشان هرچه تعلق با امر الهی دارد روز بروز رتقی و تعالی باید باشد حمد خدا که چنین است

● مرقومه عزیز رسید از زیارت شماره های آهنگ بدیع یاد زمانی افتادم که در بحرین چقدر آرزوی وصول و زیارت شماره های آهنگ بدیع را همیشه داشتم حمد میکنم خدا را که این کار را امده یافت و تا بحال در برگ جان نهض است. در آیه قوه و قدرت و نفوذ است چه از حیث مطالب و چه از حیث هنر و تشویق فی الواقع شایان تقدیر است و هر یک از ماهاکه از این سرچشمه جاری مستفیض میگرددیم بایستی از تمامی دل و جان شکر گزار باشیم امید است که جمیع نفوس که مشغول ادامه این خدمت نهض هستند موید و در ظل مراحم الهی محفوظ و در کمال افتخار بمانند و روز بروز برونی این مؤسسه بیفزایند. آید روزی که عسارات چند طبقه برای آهنگ بدیع تأسیس شود و لسی لذت این ایام سختی و فشار را نندارد.

روحی بواسطه کمالاتی
۲۳ فروردین ۱۹۶۱

از نامه جناب دکتر علی‌پیراد داودی

بیاد دارم که اولین بار "آهنگ بدیع" را که
جانشین "بیک جوان" شده بود در کردستان دیدم
اوایل اشتغال من به کاریس از فراغ از تحصیل
بود. سری پرشور داشتم و مثل همه جوانان
مستبادۀ "غروب بودم". دلم میخواست سر
برافرازم و خودم را و هر چه را که تعلق به من
دارد خوب و زیبا به بینم.

اینک "آهنگ بدیع" جلوه کرده و به بازار آمده
بود. تا آنجا که گرد و خاک از آئینه سینه میتوان
زد و دو سالها را به کنار زد و بازیس نگریست
اولین نسخه "آهنگ بدیع" را که دیدم با جلدی
از کاغذ سفید بود که دایره‌های برگرفته‌ای از آن جای
داشت و این دایره در هر شماره به رنگی دیگر
مینمود و در وسط این دایره دو کلمه "آهنگ بدیع"
را که به خط خوش نستعلیق نوشته بودند که
البته در نظر کسانی مثل من هنوز بر نقوشی که
به دست خیال می‌پرد از تند و در ضمن آنها خطوط
را به تصاویر نزدیک می‌سازند رحجان دارد.

آهنگ بدیع عرضه کند . برطبق معمول پس از چند روز نامه‌ای در جواب من رسید . تشویق کرده و دل‌داری و امید‌داری داده بودند که بگویم ورنج ببرم و استخوان خرد کنم تا شاید در آیند ، آنچه مینویسم به تصویب برسد . سرانجام این آینه رسید و من توانستم نوشته‌ای از خودم در آهنگ بدیع بخوانم ، بین آن رد و این تصویب چهارده سال فاصله افتاد . پنهان نمی‌کنم که چندی پیش که اوراق در افتاده ، خاک گرفته زیاد رفته را زبرو رویکردم چند ورق کاغذ کوه‌گوشه‌های آن از فرسودگی زرد شده بود به دست آوردم ، خط خود را باز دیدم ، آنها را مرتب کردم و چون به عنوان راه یافتن مقاله مردوده را را شناختم . ذوق زده شدم . سندی یافته بودم تا لا اقل به خودم اثبات کنم که نوشته من بد نبوده و با رد آن بر من ستم رفته است . شروع به خواندن کردم . هرچه بیشتر خواندم دستم در گرفتن برگ‌ها سست تر شد و چون به انجام رسیدم لیخندی تلخ زدم ، (آهنگ بدیع) حق داشت .

۱۴ تیر ماه ۵۰

عبدالرزاق

به یاد می‌آید که بر آن نوشته بودند که ایسن " نشریه " رالجنه ملی جوانان بهائی ایسران می‌نویسند . اسمی از جناب هوشمند فتح اعظم به نام مسئول یا منشی یا مدیر بر آن دیدم یا شاید این اسم را در ذیل چند مقاله از جنه به صورت امضای نگارنده یافتم ، یا اینکه سالها بعد از آن زمان ارتباط این مجله را در اوایل انتشار با این اسم عزیز از دیگران شنیدم و بر آنچه خود از آهنگ بدیع به یاد دارم افزودم و اینکه گمان می‌کنم که همه رایگ جا دیده و در برخورد با نخستین شماره آن یافته‌ام . اگر هم چنین باشد آیا این خود دلیلی بر آن نیست که این شماره در من بسیار اثر بخشیده است ؟ انصاف بایست داد که چنین است . جوان بودم چیزی را یافته بودم که از آن من بود . درآمده و ملی شیر آمد بود . انشا فاختری داشت . به بهانه اینکه همه کس باید آن را بفهمد خود را در حد ابتداء نگاه نمی‌داشت . برای اینکه متاعی در خور مشتری باشد ذوق ورق وزیب و زیوریه خود نمی‌بست . بوی پیرایه و گران آیه بود . خلاصه خوب بود و بسیار باید گفت که خوب تر شد . همه چیز همیشه در آن رویه کمال رفت . اما باید (لجنه ملی آهنگ بدیع) به این خواننده خود جرأت دهند تا آهسته بگویند که ابتدا انتظام انتشار آن بیشتر از حالا بود .

بعد از آن مرتب آهنگ بدیع را می‌خواندم تا آنجا که روزی به نظرم رسید که شاید بتوانم چیزی در آن بنویسم . مطلبی را که در تبلیغ بدان برخورده بودم به صورتی که خود من صحیح می‌دانستم در آوردم ، پاک نویسم کردم ، در پاکت گذاشتم و از زنجان به آدرس شرکت نونهالان به پست دادم . یا اینکه گویا به آدرس یکی از خویشان خود در طهران فرستادم که به دفتر

دکتر ایرج ایمن

عضو هیئت مشاورین قاره‌ای در غرب آسیا

عضویت این عهد در هیئت تحریریه آهنگ بدیع از ابتدای دومین سال انتشار مجله مزبور آغاز گردید و تا سال ۰۷ بدیع که برای شرکت در اجرای نقشه شش ساله مهاجرت و تبلیغ انگلستان و ادامه تحصیلات بان سامان عزیمت کردم ادامه یافت. از ایامی که در خدمات مربوط به تهیه و انتشار آهنگ بدیع شریک بودم خاطرات بسیار شیرین و فراموش نشدنی و آموزنده بسیار دارم.

از جمله اعضای هیئت تحریریه در آن زمان جناب هوشمند فتح اعظم و جناب عبد الله مصباح و جناب الیاس ظهیری بودند که هر سه نفر خدمات باهوشانه تاریخیه بین المللی در سبیل امر الله موفقتند (جلیماً) هیئت تحریریه آهنگ بدیع فروپ هاد رگوشه‌ای از باغ باصفای حظیره القدس طی تشکیل میگردد پسینی و گاه تا نیمه شب ادامه مییافت. حضور در این جلیماً بقدری مفید و آموزنده و شوق و شور بود که اغلب اعضاء از مدتی قبل از تشکیل رسمی جلسه به هیئت حظیره القدس میآمدند و در کارهای اداری مجله شرکت میجستند.

در هیئت تحریریه نشریه مطالبی که بصورت ترجمه میرسید برای تطبیق با اصل و اصلاح غالباً به جناب عبد الله مصباح ارجاع میگشت. این مطالب بیشتر توسط جوانان پرشور اما کم تجربه که تسلط کافی به دوزبان و اصطلاحات امری نداشتند تهیه میشد. جناب مصباح هرکدام از این نوشته‌ها را که غالباً با خط و انشای نامرغوبی هم ارسال شده بود با دقت کامل مقابله و اصلاح و در اغلب موارد مجدداً ترجمه میفرمودند و با خط (بسیار خوش) مرقوم میداشتند و به هیئت تحریریه تسلیم مینمودند. تا بنام فرستنده اصلی درج و منتشر شود. کراراً اتفاق افتاد که اعضای هیئت تحریریه بنابتقاضایا با موافقت نویسندگان اصلی این قبیل مطالب از ایشان استدعا کرد اجازه فرمایند مطلبی را که با این دقت و زحمت مجدداً تهیه فرموده اند بنام خودشان در مجله درج شود ولیکن جناب مصباح بدون استثناء در کلیه این موارد اصرار نمودند تا مطالب مزبور بنام مترجمین و نویسندگان اولیه درج شود. این نحوه کار و اقدام مخلصانه

بهمین ترتیب تهیه و نشر یافته است .

باری دوران جوانی بود و شور و عشق خدمت به امر الهی .
گرنویسم شرح آن بی حد شود

مثنوی هفتاد من کاغذ شود

اگرچنان روحیه ونحوه اقدامی نبود و نویسندگان مطالب بانهایت خضوع و خشوع و اشتیاق اصلاحات مربوط به نوشته خود را نمیدیافتند هرگز این کار دوام و قوام نمی یافت .

الحمد لله که بهمت وفد اکاری وستان عزیز دیگر این نشریه مستمرا تهیه و منتشر گردید هاست و ایام بسیار سخت و مشکلی را پشت سر نهاد و امید است که یاران عزیز بهائی در ایران با تهیه مطالب بهتر و بیشتر در تکمیل مندرجات آهنگ بدیع بکوشند و در توزیع و انتشار و مطالعه مطالب آن در جامعه بهائی در سراسر ایران بیش از پیش جهد نمایند تا روز بروز بر کمال و جامعیت و فایده این نشریه افزوده گردد .

جناب مصباح چنان در روح جوانانی که مترجمین اصلی مطالب بودند تأثیر میکرد که غالباً با ذوق و شوق به اصلاح طرز کار خود میپرداختند و با استفاد از تعلیمات جناب مصباح به مترجمینی بسیار لا یقترو نویسنده گانی بالغ ترتیب یل میشدند . یکی از آن نفوس سالیان دراز از اعضاء هیئت تحریریه و از نویسندگان مرتب مجله آهنگ بدیع بود و در تهیه مطالب لیاقت شایان تحسین تحصیل نمود در حالیکه اولین نوشته او را که اتفاقاً بسیار مفصل بود جناب مصباح از ابتدا تا انتها مجدداً تهیه و مرقوم نموده بودند .

در آن ایام جناب فتح اعظم عهده دار تهیه سلسله مقالات تقویم تاریخی امر بودند . در این کار کلیه اعضاء هیئت تحریریه بانهایت صمیمیت و اشتیاق همکاری میکردند و مطالب این مقالات را جمع آوری مینمودند و در اختیار جناب فتح اعظم قرار میدادند و وقتی ایشان با اشاره بسیار شیرین و روان و جذاب خود این مطالب را مینوشتند و در جلسه قرائت مینمودند چنان ذوق و شوقی در اعضاء هیئت حاصل میشد که گوئی هر یک خود نویسند و آن مطالب هستند .

روحیه همکاری و همراهی وفد اکاری در اعضاء هیئت تحریریه چنان قوی بود که بسیاری از مطالب را بدون ذکر نام نویسند و یا مترجم در مجله درج میکردند و استدلالشان این بود که تهیه این مطالب یک نوع خدمت امری است . همانطور که اعضاء سایر لجنات و مبلغین و مهاجرین عزیز خدمات خود را بدون ذکر نام و نشان انجام میدهند لذا خدمات ناقابل آنان در تهیه مطالب نیز باید بدون ذکر نام و نشان باشد . بعضی از مطالب بسیار مفید و جالب توجه مجله در آن ایام

ایرج این
لهران ششم شهره الزمه ۱۲۸
۵۰/۵/۲۴

دکتر پرویز جاوید

ایشان مرقوم فرموده بودند که مقاله "بنای مقام اعلیٰ" بقلم جناب دکتر حبیب موهید که در آهنگ بدیع درج شده بود در یکی از ایام منتسب بحضرت نقطه اولی جل ذکره مالا علی بارادہ مولای محبوب حضرت ولی امرالله ارواح العالمین له الفدا باحضور آن مه تابان در جمع یاران قرائت شد و حضرتشان پس از ابراز محبت و ملاحظت جناب دکتر موهید را موظف فرمودند که خاطرات ذیقیمت خود را مشروحاً بنگارند. ونتیجه این امر در خاطرات حبیب است که در دو مجلد آن برای استفادہ دوستان منتشر گردیده است.

وصول این مرقومہ توجه فرد فرد اعضا هیئت تحریریه را بیش از پیش به وظایفی که برعهده داشتیم معطوف ساخت، زیرا معلوم گردید که مولای محبوب طبرغم رسیدگی به امور جهانی بیہاشی با زین لطف و عنایت عام خویش مجله آہنگ بدیع را ملاحظہ میفرمودند.

دومین خاطرہ عرضہای است کہ از طرف هیئت تحریریه آہنگ بدیع بحضور ایادی عزیز امرالله امہالبہاء روحیہ خانم مرقوم شد و از ایشان استدعا گردید کہ شمارہ مخصوص امہ الرحمن را بامقالہای مزین فرمایند و ایشان این تمنای ہیئت را پذیرفتند و مقالہای جالب و دلنشین بانگبسی مرقوم فرمودند کہ جناب دکتر ہوشنگ مہر آساعضو ہیئت تحریریه آنرا بفارسی ترجمہ نمودند و در شمارہ مخصوص امہ الرحمن در سال دہم منتشر گردید.

انتشار شمارہ های مخصوص کنفرانسهای کامپالا و ویلمت - استکهلم و هندوستان و شمارہ مخصوص مقام اعلیٰ نیز از ابتکارات آہنگ بدیع بود کہ این امر تا آن زمان در نشریات بیہاشی و غیر بیہاشی در ایران بیسابقہ بود.

بسیست سال قبل کہ اولین نقشہ ہجرت اہران بانتهای خود نزد یک میشد همکاری این عبد بسا ہیأت تحریریه آہنگ بدیع با ارسال مقالہ ای تحت عنوان "داستان عشق و ایمان" کہ اثر دم شہیدی را در سرورستان در ایمان یکی از ناظران نشان میداد و فعالیتہای بعدی فرزند آن موہمن را در مهاجرت بیان مینمود شروع شد این مقالہ در شمارہ ۱۲ سال چہارم آہنگ بدیع منتشر گردید.

اندکی پس از آن افتخار عضویت ہیئت تحریریه نصیب گشت و در محضر دانشمندان چون جنابان ہوشمند فتح اعظم - دکتر شاہپور راسخ - خلیل سہیل - ابراہیم مولوی ہر دم توشہای تازہ برداشته شد.

این همکاری با سمت منشی ہیأت تحریریه آہنگ بدیع تا اوایل سال دہم کہ آہنگ بدیع در چار فترت کوتاہی گردید ادامه یافت. از این مدت دراز خاطرات خوش بسیار در ذہن این بندہ ناچیز باقی ماندہ است کہ ہموارہ دل بدان خوش میدارم.

بلاشک مہمترین وارزندہ ترین آنها و اصول مرقومہ پر لطف و محبت جناب دکتر لطف اللہ حکیم است کہ از ارض اقدس واصل گردید کہ مشام جان را تازہ نمود و روحی جدید در کالبد بیجان دمید.

دقت و کوشش مداوم و مستمری را که برای تهیه و تنظیم این شماره ها بعمل میآید مشکلی است بتوان بر قلم آورد.

برای هر شماره ده هانفرید ریخ وقت خود را در اختیار هیئت قرار میدادند.

حتو در مورد کنفرانس هند وستان جناب بهرام زامیادی بنمایندگی آهنگ بدیع در این کنفرانس شرکت نمودند و گزارش مشروح ایشان در شماره مخصوص درج گردید.

جهت تنظیم تاریخ پیشرفت امر و رقارات مختلف و شبه قاره هند وستان نفوس زیرانتخاب شدند.

جناب مظفریوسفیان

خانم محترم نکومین

دکتر پرویز جاوید

جناب فاضل مازندرانی

افریقا

امریکا

اروپا

هند وستان

و اکنون قسمتهائی از این مقالات در کتب دروس اخلاقیه سال یازدهم و دوازدهم در رس اخلاقی منتشر گردیده است.

آغاز سال دهم آهنگ بدیع توأم با جشن مفصلی بود که در تالار اجتماعات حظیره القدس ملی مقارن با انجمن شور و روحانی در یکی از ایام رضوان در سال ۱۳۳۴ ترتیب داده شد که در آن صد هایارومد در کار آهنگ بدیع شرکت نمودند ایادی عزیز امرالله جناب علی اکبر فروتن بیانات مشروح و شیوای خویش شرح جامع در باره وظائف مطبوعات در دیانت بهائی و ارزش آهنگ بدیع بیان داشتند.

این جشن مجلل در حدود سه ساعت بطول انجامید و باران از نمایشگاه آهنگ بدیع که بوضع جالب و زیبایی در سالن مجمع ترتیب داده شده بود نیز دیدن کردند.

شاید گفت کسی میداند است که آن جلسه پر روح و پرحال آخرین اجتماع عمومی یاران در حظیره القدس خواهد بود و از آن پس آهنگ بدیع در چارفتسرت خواهد گردید.

از کارهای مفید و موثر که بلاشک بر ارزش آهنگ بدیع بعنوان يك منبع مهم تاریخی برای استفاده آیندگان افزود جمع آوری شرح حال یاران مخلص و قد اکار و خدم معاصر بود که نمونه های بارز آن شرح حال جناب دکتر پیونس افروخته مؤلف خاطرات نه ساله عکا بقلم سرکار خانم فرزانه افروخته و شرح حیات خادم برازنده امرالهی جناب نورالدین فتح اعظم بقلم همکار قدیمی آهنگ بدیع جناب هوشمند فتح اعظم بود که بصورت سلسله مقالات زینت بخش آهنگ بدیع گردید.

اکنون که آهنگ بدیع محبوب قدم به بیست و پنجمین سال انتشار مینهد و طیرغم مشکلات موجود پیوسته بر جلو و شکوه آن افزود میشود بعنوان يك همکار قدیمی اجازه میخواهد که با هزاران خواننده وفادار این نشریه که راطراف او کنا جهان پراکنده اند هم آواز شده و رجانماید که این مشروع روزی پنجاهمین سال انتشار خویش را باشکوه و جلوه ای بیشتر جشن بگیرد.

باش تا صبح دولتش بدمد

کاین هنوز از نتایج سحر است.

دکتر پرویز جاوید

جناب نعیم سبحانی از عاشقان جمال مقصود
 و شناکویان حضرت معبود، اشعاری در وصف
 نوروز، عید صیام و عید اعظم رضوان ساخته‌اند
 که از شور و حال و علاقه و اشتیاقشان حکایت
 دارد. با نقل ابیاتی از آن اشعار خوانندگان
 عزیز را این انتفاع روحانی سهیم ساخته موفقیت
 جناب نعیم سبحانی را مستثنت مینمائیم.
 آهنگ بدیع



اللله ابهسی

عنبر سارا افشانند باد بر کوه و دمن	لوه لوه لالا فشانند ابر بردشت و جمن
غنچه از شوق بهاران بردریده پیرهن	شد چمن آراسته از لطف باد فرودین
باد شد مشکین نفس شد خاک جنات عا	ابر میگردد بدشت و رعد میخندد بکسوه
نفحه باد است همچون ناف آهوی ختن	باغ شد سرسبز و زبها چون نگار ستاچین
ارغوان خوش جلوه دارد در کنار نارون	نفحه عطری صیر آید ز شاخ بید شک
خرمن آخزان بسوزان ریشه غم را بکن	ساقیا از خم وحدت ساغری سرشار ده
گیر چوگان عمل در این میان گوش بسزن	اهل ابهسی را بگویند آن خدمت شد و سجن
گر بهار جاودان خواهی و راح روح و تن	هر بهاری را خزان اندر پیوست ایستادن
تارضا گردد ز تو پروردگار ذوالعین	خدمت امر بهار همیشه سازوشاد زی



خلاصه‌ی شی از فطرت

جناب دکتر مسیح فرهنگی

در حدیقه راجع به:

هدف دیانت بهائی در تربیت

" این ظهور برای اجرای حدودات ظاهره نیامده " این بیان مبارک نشان می‌دهد که حتی دیانت بهائی با اثر ادیان نیز از جهت هدف بمقتضای زمان تفاوت کلی دارد چه که ادیان گذشته بیشتر تکیه بر اوامرونواهی زد مانند یعنی " بکن و نکن " مورد توجه بوده و حال آنکه حضرت بهاء الله در بیان فوق میفرمایند هدف ما اوامرونواهی تنها نیست و امید هستند و میفرمایند :

" بلکه لاجل ظهورات کمالیه در انفس انسانیه و ارتقا^۱ ارواحهم الی المقامات الباقیه و مسا^۲ یصدقه عقولهم ظاهر و مشرق شده تا آنکه کل فوق ملك و ملکوت مشی نمایند " .

پس معلوم میشود که حضرت بهاء الله ظهور فرموده اند تا کمالات انسانی از نفوس بشری ظاهر

بسیار مایه سرور است که می بینم در استان عزیز ز نقاط مختلفه ایران در این مکان جمع شده اند تا درباره یکی از مسائل مهمه امری باهم مطالعه نمایند . این مطلب تشخیصی هدف دیانت بهائی در تعلیم و تربیت است . موهوب بقدری مهم که شاید متخصصین فن تعلیم و تربیت نیز از عهد بهرنیابند تا آنطور که شایسته است این مسئله را تشریح کنند و بالا اقل قبول کنند که فرق عظیمی بین هدف دیانت بهائیه با آنچه علمای فن تعلیم و تربیت در کتابهای خود نوشته اند موجود است . کتابهای کسی نتیجه و شرافکارمادی محکوم بزوال امروز است برای روشن ساختن هدف ما از تعلیم و تربیت بهتر است قسمتی از یکی از آثار مبارکه را در کتاب اقتدارات زیارت کنیم که میفرماید :

شود یعنی همان حقیقت عیان گردد کسسه حضرت عبد البها^۱ فرمودند: "بهای یعنی جامع جمیع کمالات انسانی" و فرمودند بهائی یعنی عامل با و امرو پرهیزکننده از خواهی. گویانگه از جمله کمالات انسانی این است که با و امر الهی عامل باشد و از خواهی احتراز نماید ولی این عبارت از جمیع کمالات نیست. حضرت بهاء^۲ الهاراده فرموده اند که افراد انسانی چنان تربیت شوند که فوق ملك و ملكوت قدم گذارند یعنی از حد و افکار و لوازم این عالم و عوالم بالا بالاتر باشند پس هدفی بسپار متعالی از برای تربیت انسان تعیین فرموده اند وقتی هدف اینقدر عالی بود نمی توانیم خود را تنزل داده مقلد سبک و اسلوب دیگرانسی باشیم که در حد اعلاى هدف خود محدود باین ملك ادنی هستند و نایسته نیست تابع و مجری افکار و نظرات مادی پراز خطای دیگران باشیم چها سلوب ما با سایرین فرق زیادی دارد ایمن را از روی غرور نمی گوئیم بنا به هدف عالی خود بیان مینمائیم ما متعصب نیستیم ما منسك هستیم به تعالیم حضرت بهاء^۳ الله متمسك و میکوشیم تا كاملاً آنها را اجرا نمائیم حال به بینیم هدف ما چیست؟

اساساً "حضرت بهاء^۴ الله تعالیم و تربیت عمومی را از جمله تعالیم اصلیه خود در کتاب مستطاب اقدس بیان فرموده و آن آیه را در لوح اشراقات نیز تکرار فرموده اند. در اشراق عظم میفرماید:

"قلم اعلى كل را وصیت میفرماید بتعلیم و تربیت اطفال و این آیات در این مقام در کتاب اقدس در اول ورود سجن از سما^۵ مشیت الهی نازل:

"كتب على كل اب تربية ابنه و بنته بالعلم و الكتاب و بينهما حد في اللوح و الذي ترك ما امر به فلا منا^۶ ان ياخذ و منه ما يكون لازماً لتربيتهما ان كان غنياً و الا يرجع الي بيت العدل انا حملناه مأوى للفقرا^۷ و المساكين ان الذي ربوا ابنه او ابناً من الابناء كانه ربوا احد ابنائى عليهمهائى و عنائتى و رحمتى التي سبقت العالمين^۸.

در این آیه سه اصل مورد توجه قرار میگیرد. اصل اول این است که تعلیم و تربیت در دین است بهائی عمومی است و برکل فرض است اختصاص به طبقهئی درون طبقهئی یا ملتی درون ملتی یا نژادی درون نژادی ندارد جمیع اطفال عالم باید تحت تعلیم قرار گیرند.

اهل دینم که مستغاد میشود اجباری بودن تربیت است یعنی بسا میشود که بعضی پدران و مادران تعلیم و تربیت اطفال خود را لازم ندانند چون خودشان تحت تعلیم و تربیت نبوده اند تصور میکنند همانطور که خود بودند و تعلیم بزرگ شده اند. اطفالشان نیز بزرگ میشود و محتاج تربیت و تعلیم نیستند. این سارا چنین پدر و مادرى مقبول نیست و باید اطفال خود را تحت تعلیم و تربیت قرار دهند.

اهل سوم روحانی بودن این وظیفه است که در دین روماد ریاض و مردی که پیام بر تربیت کودکان کند عالم روحانی دارد. چه پدر و مادر در تربیت اطفال خود موظف اند. ولی چنانچه طفل در بگیری را تحت تعلیم و تربیت قرار دهند و سرپرستی و مواظبت کنند مقام روحانی پیدا میکنند تا آن حد که جمال مبارك میفرمایند مثل آن است که یکی از اطفال مرا تربیت کرده باشد. پس مقام

روحانی بدست میآورد و حضرت بهاء الله در حق چنین شخصی میفرماید علیه بهائیس و عنایتی و رحمتی التي سبقت العالمین بر چنین کسی که این فداکاری را بکند عنایت حق و رحمت الهی شامل است .

پس حکم تربیت در دیانت بهائی دارای سه خاصیت است . اولاً "عمومی است ثانیاً" اجباری است و ثالثاً "روحانی" . در مورد اجباری بودن میفرماید بیت العدل این وظیفه را انجام میدهد برای اطفالی که پدرشان کوتاهی در تربیت آنان مینمایند آن اطفال را بیت العدل بدرس میفرستد و مخارج را از والدین میگیرد اگر غنی باشند و اگر فقیراند باز این وظیفه را بیت العدل بانیابه از حق انجام میدهد زیرا خدا او را پناه فقرا و مساکین تعیین فرموده پس اهمیت این تعلیم و طریقه اجرایش روشن شد .

حضرت عبدالبهاء در مکاتیب جلد اول صفحه ۳۳۴ میفرماید :

"اول تکلیف یاران الهی و اما رحمانی آنست که بآی وجه کان در تربیت و تعلیم اطفال از کسور و اناث کوشند و دختران مانند پسرانند ابتدا" فرقی نیست جهل هر دو مذموم و نادانی هر دو نوع مینوز اگر بدیده حقیقت نظر گردد در تعلیم و تربیت دختران لازم تر از پسران است زیرا این بنات وقتی آید که مادر گردد و اولاد پرورشوند اول مربی طفل مادر است ."

نکته مهمی که میفرمایند این است که اول مربی طفل مادر است

پس اگر در آیه کتاب مستطاب اقدس ذکر کردان شده برای تربیت اطفال ، این تبیین نشان میدهد که در رتبه اولی این وظیفه بر دوش مادران است بلکه سهم مادر در تربیت بیشتر است .

اما وقتی کلمه تعلیم را میگوئیم متأسفانه اکثری اشتباه در معنی و مفهوم آن میکنند و درست بمعنی ممکن است واقف نشوند اینهم بعلت این است که مابه اول ظهور بسیار نزد یکیم و همین سبب غفلت ما از معانی واقعی او امر میشود . هر چه در ورثه و بهر تشویب بهتر تشخیص میدهم وقتی در سای کوهی ایستاده ایم عظمت و ارتفاع آنرا درست احساس نمیکنیم چون در ورتراز کوه بایستیم بامقا یسه درخت های بلند و تپه های مرتفع با کوه است که می توانیم احساس کنیم آن کوه چقدر مرتفع است و اشیا دیگر چقدر کوتاه ترند . بهمین ترتیب حال که مابه اول ظهور نزد یکیم شاید نتوانیم درست بدانیم که وظیفه پدر و مادر در تعلیم و تربیتی که مقصود حضرت بهاء الله بوده چقدر سنگین و خطیر است . ما تصور میکنیم با فرستادن اطفال خود به مدارس و دانشگاهها و اینکه آنان را به کعبه موهوم یعنی دانشنامه رساندیم وظیفه خود را عمل کرده ایم دیگر اطفال ما با رسیدن به آن کعبه حاجی شده اند و بهتر از آن تصور نمیشود و حال آنکه اگر هدف رسیدن به دانشنامه بود چه خوب میشد وقتی کودک بدنی می آمد یک دانشنامه بالای سر گهواره اش میگذاشتیم تا دیگر محتاج قبول زحمات نباشد که بآن برسد . هدف انسان این نیست هدف مسائلی مهم تر است الان بابیانی که از حضرت عبدالبهاء زیارت میکنیم تعجب خواهیم کرد که میفرمایند تحصیل اطفال به نسبت لزوم شهر و لزوم قریه فرق میکند

که افراد اساسی را ازین بیرون نماند باینکه بشر را ترقی دهند پس این قبیل علوم آن علمی نیستند که بهائی بآن توجه دارد .

در لوح تحلیلیات میفرماید :

..... علم بمنزله جناح است از برای وجود و مرقات است از برای صعود تحصیلش بر کسل لازم و لکن علومیکه اهل ارض از آن منتفع میشوند نه علومیکه بحرف ابتدا شود و بحرف منتفعی گردند صاحبان علوم و صنایع را حقیق عظیم است براهل عالم .

" ای مظاهر الطاف الهی در این دورید بسع اساس متین تمهید تعلیم فنون و معارف است و بنهی صریح باید جمیع اطفال بقدر لزوم تحصیل فنون نمایند لهذا باید در هر شهری و قریه‌ای مدارس و مکاتب تأسیس گردد و جمیع اطفال بقدر لزوم در شهر و لزوم در قریه در تحصیل بکوشند "

ملاحظه فرمائید که هم " لزوم " میفرمایند و هم " فنون " و ما در این دو کلمه توجه کامل نمی‌کنیم لزوم را بقدر رهسرو آرزوی خود مان معنی میکنیم و فنون را اکثر " فراموش می‌نمائیم فقط به علوم توجه داریم و بعد ملاحظه فرمائید ما تصور می‌کنیم که شهری حتما " باید دانشگاه تمام کند یا دهاقی تصور میکند چرا شهری دانشگاه تمام کند و چه‌های او محروم باشند اما میفرمایند بقدر لزوم شهر و لزوم در قریه بکوشند .

البته اطفال استثنائی و با استعداد برای پیشرفت در هر رشته‌ای که آرزوی آنان باشد میدان دارند و آنچه می‌گوئیم جنبه عمومی را در نظر داریم .

تحصیل علوم از تعالیم حضرت بهاء الله است تعی گوئیم تحصیل نکنند ولی علوم و فنون هر دو را امر میفرمایند چنانچه در بشارت یازدهم از بشارات میفرماید :

" تحصیل علوم و فنون از هر قبیل جایز و نیک است علومیکه نافع است و سبب علت ترقی عباد است پس در تحصیل علوم توجه باید بعلوم معطر و مفید شود که نافع باشند و سبب ترقی عباد نه علوم مسی که سبب امحاء شوند امروز انسان میکوشد تا خود را محو کند یعنی علوم را تحصیل میکند

علوم و صنایع میفرماید یعنی بهائی باید به صنعت نیز توجه کند حضرت عبد البهائا فرموده اند حسیریانی میداند زیرا صنعتی است جز علوم نیست و انشنامه هم برای حسیریانی نویسه پس عموم اخبار را باید تشویق کرد صنعتی را گیرند از اوقات فراغت یا ایام تابستان استفاده شوند و صنعتی یاد بگیرند هر نوع باشد از علوم هم منظور مان علوم نافع و مثبت است اگر کسی تحصیل علمی کند که نتیجه‌اش ساختن وسائل مخرب باشد تحصیل این علم بسرای بهائی جائز نیست بهمان میزانی نهی است که تحصیل علمی بشود که از حرف شروع شود و به حرف ختم گردد در تفسیر با " بسم الله کتابی به بزرگی قرآن می نویسد ولی از موعود قرآن غافل میماند این چه علمی است فایده اش چیست البته باید از این علوم صرف نظر کرد باید علوم را آموخت که اهل ارض از آن منتفع شوند .

میفرماید " صاحبان علوم و صنایع را حقیق عظیم است براهل عالم " ما خیال میکنیم صنعت اهمیت ندارد فکر می‌کنیم چرا اطفال ما در نبال

صنعت بروند در صورتیکه میفرمایند صاحبان علوم و صنایع را حق عظیم است بر اهل عالم پس اگر جوانان صنعت بیاموزند حق بزرگی بگروان جامعه خواهند داشت در نیا از آنها ممنون و مستفید خواهد شد .

در طرازات میفرماید :

" این صنایع مشهوره و اسباب موجوده از نتایج علم و حکمت او است که از قلم اعلی در زیر الواح نازل شده . قلم اعلی آن قلمی است که لئالی حکمت و بیان و صنایع امتان از خزانه او ظاهر و هویدا . "

ما معتقدیم که علوم و صنایع موهبت الهی است یعنی در هر ظهوری که واقع میشود علوم و صنایع نیز ظهور مینماید و نتیجه علم و حکمت الهی است پس علوم و صنایع مبدأ الهی دارند این است که ملاحظه میشود از سال ۱۸۴۴ که سنه ظهور حضرت رب اعلی است تا حال اکتشافات بنوعی بی سابقه افزایش یافته است . حتی اعتقاد داریم که توجه ارواح مجرده از عالم بالا به ملک ادنی سبب میشود که مخترعین و مکتشفین موفق بینه اکتشافات جدیده شوند . توجه ارواح اولیا باین عالم سبب شمول تأکید به دانشمندان عالم میگردد تا صنایع جدیده پدید شوند .

در لوح بشارات میفرماید :

" هر نفسی به صنعتی و یا بکسبی مشغول شود و عمل نماید آن عمل نفس عبادت عند الله محسوب . "

پس اشتغال به صنعت نه تنها اجراء یکی از تعالیم حضرت بهاء الله است و سبب رفاه اهل عالم است بلکه يك اثر روحانی نیز دارد و مقام عبادت را حائز است نه اینکه جای عبادت است

که اگر کسی صنعتگریود نماز نخواند و روز نمکبیرد .

در کلمات خود وسیه میفرمایند :

" یا اهل بهاء قوه متفکره مخزن صنایع و علوم و فنون است جهت نمائید تا از این معدن حقیقی لئالی حکمت و بیان ظاهر شود و سبب آسایش و اتحاد احزاب مختلفه عالم گردد . "

قوه متفکره انسان سبب امتیاز او از سایر موجودات است باید سعی شود از این قوه متفکره لئالی حکمت و بیان خارج گردد و سبب آسایش و اتحاد احزاب مختلفه عالم گردد در حال می فهمیم که منظور ما از علوم و فنون و صنایع پیدا شدن چه لوگو هائی است . مقصد ما این است که از این علوم و فنون و صنایع اسباب آسایش فراهم شود نه وسائل در مارو و پیرانی عالم پس علوم مفید را تشخیص میدهیم که ماند علمی که سبب آسایش باشند و عادت اتحاد احزاب عالم شوند .

حضرت عبد البهاء در وصف عالم بیانی بس شیرین دارند که در مائده آسمانی جلد ۹ مندرج است و میفرمایند :

" خارها بتربیب باغبان الهی گل کردند و زاغان بلبل شوند زیرا فیض علوم مانند آب حیات است و وسیله نجات هر گروه که در تحصیل معارف و فنون قدم پیش نهند بهره و نصیب بیش برند . "

چقد راین بیان شیرین است علوم مانند آب حیات است زندگی می بخشد لهذا مقامی رفیع دارد ولی منظور ما از آنچه گذشت معلوم شد که اطلاق شی راجع به فرد اکمل است اگر می گوئیم آب بهترین مشروب است آبی را می گوئیم که بهیشتی باشد نه آب آلوده پس علم هم می گوئیم آب حیات است منظور ما آن علمی است که سبب آسایش عباد است .

هدف و پیامت بهداشتی در تربیت

اما در مورد تربیت

..... وقتی از تربیت صحبت می کنیم
سه نوع تربیت برای انسان قائلیم:

● تربیت جسمانی

● تربیت انسانی

● تربیت روحانی، الهی

از تربیت جسمانی منظور این است که جسم صحیح و تند رست گردد و قوی و زورمند شود و رشد کامل گردد و قد بلند شود خلاصه نشوونمای کامل جسم هدف تربیت جسمانی است این در انسان و حیوان یکسان است در حیوان هم وقتی تربیت جسمانی صورت گیرد سالم میشود پرزور میشود در انسان هم همینطور است .

اما از تربیت انسانی مقصد حصول مدنیت است سیاست است انتظام جامعه توسعه تجارت و صناعت و ترویج علوم است . تأسیس مدارس و دانشگاهها برای رسیدن باین تربیت انسانی است و آن مدارا امتیاز انسان بر حیوان است . مثلاً* انسان در طبیعت موجود خاکی است ولی با تربیت انسانی در هوا پرواز میکند به عسق دریاها می رود طبیعت را تغییر میدهد بستر طبیعت حاکم میشود .

ولی تربیت اصلی تربیت الهی است که در آن انسان کسب کمالات الهیه می نماید تربیت حقیقتی ایمن است انسان با این تربیت مرکز سنوحت رحمانی میشود نتیجه واقعی عالم انسانی این است .

لهذا آن تربیتی که جمال مبارک اراده فرموده در عالم ایجاد شود و اهل بها فوق ملک و ملکوت مشی نمایند یعنی از عالم حیوانی و انسانی پسا فراتر گذارند این است .

" حضرت عبد البهاء در فرامین تبلیغی فرمودند :

" از عالم بشریت بکلی منسلخ گردند ملائکه آسمانی شوند . "

پس هدف ما از تربیت این است که باین مقام بلند برسیم اگر قناعت کرده تنها به تربیت جسمانی و انسانی قانع گردیم قسمت بزرگی از تربیت را نادیده گرفته ایم تربیت ناقص می ماند . حضرت عبد البهاء در لوحی در مکاتیب جلد ۱ میفرمایند :

" در نزد یزدان اعظم پرستش و عبادت تربیت کودکان است با آداب کمال انسانیت و ثوابی اعظم از این تصور نتوان نمود . "

پس هدف مادر تربیت بیشتر حصول نوع سوم تربیت است که اعظم از سایر انواع است و اعظم پرستش محسوب است و ثوابی اعظم از آن تصور نتوان نمود . اما ما غفلت می کنیم سعی ما در این است کودکان خود را بعد از سوگند آریم که گران قیمت تر باشند آنجا بسپاریم که در روس بزبان انگلیسی باشند ملاک خوبی یک مدرسه این نیست مگر هر کس توانست انگلیسی را خوب صحبت کند بهترین انسان است ؟ آنچه لازم است ، توجه به هر سه نوع تربیت است یعنی طوری

شود که هم تربیت جسمانی حاصل شود یعنی کودکان تندرست باشند هم تربیت انسانی بدست آید که علوم و صنایع بیاموزند و هم تربیت الهی کسب کنند تا دارای کمالات انسانی شوند این قسمت اخیر که اصل مقصد ما است در این مدارس که ما آنرا هدف اصلی خود گرفته ایم بدست نمی آید . وقتی در یکی از دانشسراهای بزرگ هند از تعالیم حضرت بهاء الله علی الخصوص در مسئله تعلیم و تربیت صحبت میشد همه زیاری

پرفسورها و اساتید و شاگردان رشته تعلیم و تربیت حاضر بودند عرض شد معلمین جهان مسئول سرنوشت نوع انسانند ولی متأسفانه کمتر متوجه اساس مسئولیت خطیر خود هستند زیرا از مسئله روحانیت در تعلیم و تربیت غافلند شاگردان را تربیت مادی میدهند تعلیمات روحانی و الهی بآنان داده نمیشود لهذا مسئول سرنوشت بشرند وقتی این مسأله از روی تعالیم الهی بیان شد رئیس دانشکده برخاست و نیم ساعت در عظمت امر حضرت بهاء الله صحبت کرد و تصدیق نمود که بشر چاره ای ندارد مگر آنکه یا تعالیم حضرت بهاء الله را بپذیرد و یا بزوال ونیستی خود تن دهد و ما معلمین مسئول سرنوشت جهانیانیم اگر این تعالیم را رواج ندیم عالم انسان رو بزوال خواهد رفت زیرا از تربیت الهی محروم خواهد ماند .

لوح مبارکی است در مکاتیب جلد اول ص ۶۶۹ توصیه میکنم همه شماعزیزان مخصوصاً خواهران روحانی آنرا زیارت کنید میفرماید :

" ای کنیزان خداوند بیمانند " در این لوح بعد از اینکه وظیفه حضرات اماء الرحمن را تمیین میفرماید در حق آنان دعا می کند و میفرماید :

" به کمال تصریح و زاری مستدعی هستیم که آن کنیز
آستان را موفق بر خدمت یزدان فرماید تا در جمیع
شئون و اطوار و احوال و عادات و رفتار و گفتار و کردار
روز بروز ترقی نمایند . "

پس خدمت به یزدان تخلق باین صفات است
آنوقت میفرماید : " اطفال خویش را با آداب
الهی در کمال همت تربیت نمایند . " یعنی
معلوم میشود که هدف مادر تربیت تعلیم مشتق
محفوظات و معلومات تنها به اطفال نیست
اینها برای تربیت انسانی لازم است ولی کافی
جبهه تربیت اطفال نیستند . وقتی کافی
میشود که تربیت الهی شوند این است که امر
فرموده اند " اطفال خویش را با آداب الهی
در کمال همت تربیت نمایند . "

بعد در این لوح میفرمایند :

" اطفال را بقرائت و کتابت و تعلیم و دانستن
و ادراک تربیت نمایند تا آنکه روز بروز در جمیع
مراتب ترقی کنند . اول مری اطفال مادرانند . "

ملاحظه میفرمائید " در جمیع مراتب " میفرمایند
نه در بعضی مراتب یعنی هر سه نوع تربیت باید
مورد توجه باشد . شما وقتی تمامی این لوح را
تا آخر زیارت کنید ملاحظه خواهید فرمود که
میفرماید :

" مادر اول مری است و مؤسس اخلاق و آداب
فرزند . " متوجه میشویم که تربیت اطفال و
تأسیس اخلاق و آداب که باید از طفولیت صورت
گیرد بعهده مادران گذاشته شده و مادران
باید توجه مخصوص به تربیت الهی اطفال خویش
مبذول دارند و از آن غافل نمانند و گرنه زبانی

جبران ناپذیر خواهند کرد اینست آنچه که
فرمودند اگر تربیت اطفال قصور شود گناه غیر
مغفور محسوب است و گرنه منظور قصور در تعلیم
نیست تعلیم در هر سنی مقدور است قابل
جبران است اگر قصوری شده باشد . ولی
تربیت است که اگر در آن در طفولیت قصور شود
غیر قابل جبران خواهد بود هر گناه که قابل
جبران باشد قابل عفو است آنچه را که نتوان
جبران نمود غیر مغفور میگویند . و میفرمایند
مؤسس اخلاق مادر است . مادر باره اخلاق
نیز صحبت خواهیم کرد که منظور از آن چیست ؟
اماد رلوحی دیگر که در مائده آسمانی جلد ۳ درج شده
میفرمایند :

" امر تربیت از بنین و بنات این ایام از امور اساسیه
لازمه محسوب و این از وظایف اعضای محافل روحانی
است که معاونت یاران در تأسیس مدارس محض
تربیت بنین و بنات ، در امور روحانیه ، و تعالیم
اصول تبلیغ و تلاوت آیات و بینات و تحصیل تاریخ
امور علوم صوری و فنون متنوعه و تحصیل السن و
لغات بکل قوی بکوشند تا اسلوب تربیت بهائی
چنان صیقلش بیشتر گردد که اطفال از تمام
طبقات در مدارس بهدیمان تعالیم الهیه و علوم
مادیه را بیاموزند و باین واسطه اسباب ترویج امر الله
را فراهم آرند . "

ملاحظه میفرمایند که در این لوح هم معلوم میشود
که بیت العدل که همان محافل روحانی هستند
موظف بر ترویج معارفند و هم اسلوب تربیت بهائی
در این بیان مبارک معلوم شده است . که باید
رعایت شود که میفرمایند :

اگر ما بخواهیم در روس مدرسه اطفال خود را از شرکت در کلاسها و در روس امری منع می کنیم اشتباه بزرگی مرتکب میشویم زیرا باین طریق بتدریج دین او را از دست خواهیم داد . چون از تربیت روحانی محروم ماند از دین بی بهره میشود .
 برای مزید تبصرو توجه تمامی این بیان را زیارت کنیم .
 میفرمایند :

" از جمله محافظه دین الله تربیت اطفال است که از اعظم اساس تعالیم الهیه است . پس ابتدا باید امهات اطفال شیرخوار را در مهذب اخلاق تربیت نمایند زیرا اول مرتب امهاتند تا چون طفل مراهق گردد به جمیع خصائل حمیده . و فضائل پسندیده متصف و متخلق شود و همچنین بموجب او امر الهیه هر طفلی باید قرائت و کتابت و اکتساب فنون لازمه مفیده نماید و همچنین تعلم صنعتی از صنایع . این امور را نهایت اهتمام باید قصور و تقصیر در این خصوص جائز نه . ملاحظه بفرمائید که چقدر زندان و سجون و محل عذاب و عقاب از برای نوع بشر حاضر و مهیا است تا باین وسائط زجریه نفس را از ارتکاب جرائم عظیمه منع نمایند و حال آنکه این زجر و این عذاب سبب از یاد سواخلاق میگردد و مطلوب چنانچه باید و شاید حاصل نشود پس باید نفس را از صفر سن چنان تربیت نمود که اکتساب جرائم ننمایند بلکه جمیع همتشان بر اکتساب فضائل باشد و نفس جرم و قصور از اعظم عقوبت شمرند و نفس خطا و عصیان را اعظم از حبس و زندان دانند چه که میتوان انسان را چنان تربیت نمود که جرم و قصور اگر بکلی مفقود و معدوم نگردد ولی نادان الوقوع شود . باری مقصد این است که تربیت از اعظم او امر حضرت احدیت است و تأثیرش تأثیر آفتاب در شجر و ثمر . اطفال را بسیار

" امور روحانیه و تعالیم اصول تبلیغ و تلاوت آیات و بینات و تحصیل تاریخ امر " بعد از اینک که این مطالب آموخته میشود ذکر علوم صوری و فنون متنوعه و غیره را میفرمایند و این را " اسلوب تربیت بهائی " می نامند و این اسلوب است که باید اطفال از تمام طبقات بیایند و در مدارس بهائیان تعالیم الهیه و علوم ما دیه را فراگیرند لهذا مؤسسات و مدارس که به بهائیان منسوبند باید روش و اسلوبشان این باشد و ما باید بدیگران این روش و اسلوب را یاد بدیم نه اینکه از روش و اسلوب مادیون استفاده کنیم . ماسک خاص و اسلوب بدیع در تربیت داریم نمیتوانیم مقلد دیگران شویم . ما مورث تا این اسلوب بدیع را در عالم تأسیس نموده رواج دهیم که دیگران اصول تربیت را از ما فراگیرند و سبک مدارس ما سرمشق و نمونه برای سایرین باشد یعنی در مدارس ما اطفال هر سه نوع تربیت را خواهند آموختند و بعالم نیز یاد خواهند داد نه اینکه ما برگردیم از کتابهای قدیم و جدید مادیون مطالبی را گرفته جستجو کنیم که آنان در کتابهای خود نوشته اند از آن سرمشق بگیریم و مورد استفاده در تربیت اطفال بهائی قرار دهیم .

از حضرت ولی عزیز امر الله در مائده آسمانی جلند ۶ بیانی درج شده است که میفرمایند :

" از جمله محافظه دین الله تربیت اطفال است " یعنی از جمله اموری که برای حفظ شریعت الهیه باید مورد توجه افراد و مؤسسات امریه قرار گیرد تربیت اطفال است لهذا باز معلوم میشود که هدف ما از تربیت اطفال محافظه دین الله است .

باید مواظبت و محافظت و تربیت نمود این است
حقیقت و شفقت پدر و مادر . و الا علف خود روگرد
و شجره زقوم شود خیر و شرنده و فضائل را از
زناصل تمیز نتواند مریای غرور گردد و منفور رب
غفور لهدا جمیع اطفال نورسیدگان باغ محبت الله
را کمال مواظبت و تربیت لازم .

پس ابتدا اباید امهات اطفال شیرخوار را در مهمل
اخلاق تربیت نمایند یعنی از شیرخوارگی بایستد در
فکر تربیت اطفال بود و میفرمایند :
" نه در مهمل علوم ظاهره و فرمولهای مادیه تا
چون طفل مرهق گردد یعنی به نبوغ برسد
صاحب جمیع خصائل حمیده و فضائل پسندیده
شود . و نیز به والدین امر میفرماید که اطفال را
" مواظبت و محافظت و تربیت " نمایند . بر والدین
است که این سه اصل را مورد توجه قرار دهند
آنوقت است که میتوان گفت مهربانند و با شفقت
و گرنه تنها مواظبت جسمانی کردن و فکر را حصر در
تقویت جسمانی و حصول رفاه کامل طفل نمودن
کافی نخواهد بود اگر از وظیفه دیگر که محافظت
و تربیت است غفلت شود طفل شجره زقوم شود
آن شجره الزقوم طعام الاثیم گردد تشخیص
و تمیز فضائل از زناصل ندهد . در طرق مادی
طفل را آزاد میگذارند . حضرت بهاء الله
میفرماید حریت مطلقه شأن حیوان است ما
میخواهیم اطفال را انسانی شایسته تربیت کنیم
انسان باید درک فضائل کند ترک زناصل نماید
لهدا چگونه ممکن است کودک را آزادی مطلق
داد مقیاس و میزان مادر تربیت نباید نوشته های
مادیون باشد . باید ناظر به کلمات الهیه و تعالیم
ربانیه باشیم به فصل الخطاب آیات متمسک
گردیم نه نوشتهجات مادیون و گرنه اطفال مریای
غرور گردند . امیدوارم از آنچه معروض گشت

منظور اصلی از تربیت بهائی روشن شده باشد .

اما اخلاق و نظرماد رباره آن نیز باید مورد بحث
قرار گیرد در بیانات حضرت عبدالبهائی بنیم
که میفرمایند اخلاق یا فطری است یا ارشی و یا
اکتسابی و تربیتی .

وقتی زیارت کردیم که " مادر مومسن اخلاق است "
باید به بنیم چه چیز است که مادر باید در طفل
تأسیس نماید .

در باره اخلاق فطری در حدیث اسلامی موجود
است که کل مولود یولد علی الفطره یعنی هر
مولودی بر فطرت اصلیه تولد می یابد و فطرت اصلیه
خیر محض است . در فطرت الهی شریست
خیر محض است . لکن اختلاف اخلاق فطری
در انسان بتفاوت درجات است همه خیر است
اما بحسب درجات خوب و خوشتر است . همانطور
که رنگ ها با هم فرق دارند و این تفاوت وقتی
خوب معلوم میشود که پهلوی هم قرار گیرند
تفاوت رنگ ها معلوم تر میشود انواع رنگ قرمز
از هم تمیز داده میشود اخلاق هم در فطرت همه
خوبند تنها در مقایسه باید یکدیگر خوب و خوشتر
هستند .

اما اخلاق ارشی مربوط است به پدر و مادر و ما
توارث را قبول داریم که اخلاق بارت از ابویین
به اولاد منتقل میشود این از قوت وضعف مزاج
پدر و مادر است اگر ضعیف باشند اطفال هم
ضعیف میشوند اگر قوی باشند قوی میشوند ابویین
چون ضعیف المزاج باشند اطفال چنانند .
اگر قوی باشند اطفال جسور شوند همچنین طهارت
خون حکم کلی دارد .

نوع سوم اخلاق اکتسابی و تربیتی است . در اثر تربیت و معاشرت این بسیار عظیم است زیرا تربیت بسیار حکم دارد تا آن از تربیت دانسا میشود . جهان از تربیت شجاع میشود . ایمن تربیتی است که انبیا^ع میدهند خلق جدید میکنند شاخه کج از تربیت راست میشود و لکن باهمه این احوال .

در مکاتیب جلد اول ص ۳۳۲ میفرماید :

" تربیت گوهر انسان را تبدیل نکند و لکن تأثیر کلی دارد . این مقدمه را برای این عرض کردم که بدانیم منظور ما از اخلاق چیست ؟ و چه مسائلی را باید مورد توجه قرار داد . "

در کلمات فردوسی در رورق هشتم میفرماید :

" در التعلیم باید در ابتدا اولاد را بشرايط دين ملیم دهد . "

یعنی چون تربیت تأثیر کلی دارد و در اخلاق مؤثر است لهذا امر میفرمایند که در ارس باید از ابتدا تربیت دینی به اطفال بدهند و میفرماید :

" تا عهد و عهد مذکور در کتاب الهی ایشان را از مناهی منع نماید و بطرازا و امر مزین دارد . "

یعنی با تربیت دینی اطفال از ابتدا بدانند چه کاری است که حضرت بها^ع الله از آن راضی است و چه کاری است که از آن خشنود نیستند این را از اول طفل باید بدانند ولی میفرمایند : " و لکن بقدری که به عصب و حمیه جاهلیه منجر و منتهی نگردد . منظور از تأسیس اخلاق ایجاد تعصب در اطفال نیست بلکه باید چنان شوند که بدانند چه کاری سبب جیب رضای الهی است . "

حضرت عبدالبها^ع میفرمایند :

" باید درمد ارس ابتدا بتعلیم دین گردد بعد از تعلیم دیانت و انعقاد قلوب اطفال بر محبت حضرت احدیت بتعلیم سایر علوم پرداخت . "

اول قلب اطفال به محبت الهی مستحکم شود بعد علوم آموخته شود زیرا اگر علوم بر پایه دیانت قرار نگیرد خطرناک است .

در کلمات فردوسی میفرمایند : " در صنایع و علوم غرب ملاحظه کنید چون از اعتدال گذشت ضرایب جدا کرد . در بیانی بصراحت منظور از اخلاق را اخلاق الهیه میفرمایند "

" اما اساس اخلاق الهیه است و فضائل و خصائل احد و حه انسانیه . این را بیش از همه چیز باید منظور داشت اگر نفس امی باشد و لیس با اخلاق الهیه متخلق و نفس رحمانی زنده ، آن بی سواد ی با وضری نرساند و این نفس سبب خیر عموم است . اگر چنانچه جمیع فنون را تحصیل نماید و متدین نباشد و متخلق با اخلاق الهیه نگردد و نیت خالصه نداشته باشد ، منہمک در شهوات گردد ، مضرت محض است ابتدا از علوم و معارفش جز اندیت و رسوائی حاصل نشود . ولی اگر اخلاقش رحمانی ، صفاتش نورانی و مسلکش ربانی و انجذابش سبحانی و علوم ساثره را تحصیل نماید آنوقت نور^ع علی نور است . ظاهرش روشن باطنش منور ، قلبش سلیم ، فکرش عظیم ، ادراکش سریع ، شأنش جلیل ، طوبی لمن فاز بهمذا المقام الکریم . "

در مکاتیب جلد سوم نیز تأکید میفرماید که سینه
اس اساس الہی اخلاقی رحمانی است ، قولی
الاجلسی :

” باید از طفولیت این اساس متین را بنهید زیرا
تا شاخ تازه و تراست بکمال سهولت و آسانی
مستقیم و راست گردد . مقصود این است که
اس اساس الہی ، اخلاقی رحمانی است که تربیت
حقیقت انسانی است و علم و دانش است که سبب
ترقی عالم بشریت است .“

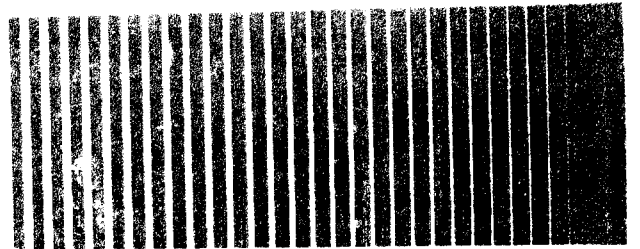
راه وصول باین اخلاقی الہی را حضرت عبدالمہدی
جنین بیان میفرمایند :

” از سن طفولیت این اطفال بآیات ہدی تربیت
شوند .“

پس امریہ تلاوت آیات مخصوصہ بالذہین نیست
اطفال ہم باید بآیات ہدی تربیت شوند
کتاب امریہ را بخوانند . تنہاد رفکر خوانند
کتاب غوامری نیابند .

در آخر عرض کنم کہ از بیانات مبارکہ را زیارت
می کنم کہ میفرمایند :

” اطفال را از سن شیرخوارگی از ہدی تربیت پرورش
دہید و رہمد حاصل ، پرورش و آموش ہدیت
نشوونما بخشید .“



پس سعی ما باید در این باشد کہ اطفال بہائی
از سن طفولیت در مہد تربیت پرورش یابند و بآیات
ہدی عادت کنند آیات را بخوانیم و اطفال بآ
آیات الہی مأنوس شوند و خودمان ہم از روی -
بیانات مبارکہ اسلوب و سبک تربیت را پیدا کنیم
آنوقت است کہ بہ تربیت صحیح اطفال و تأسیس
اخلاق الہی در آنان موفق خواهیم شد و مہد ف
اصلی در تربیت و تأسیس اخلاق نائل خواهیم
گشت .

پیام لجنه ملی تربیت امری

بہ حافلہ مقدسہ روحانیہ و

لجنات مجللہ تربیت امری و

پدران و مادران گرامی

۱) "چه بسا اتفاق افتاده که کلاسهای منظم درس اخلاق سبب انتباه و آگاهی
پدران و مادران حتی کسانی که بهائی نیستند گردیده و آنان را ببعظالمه الواح و اثر
شائق و مایل نموده است . چه بسا اطفال و نوجوانانی که با تلاوت مناجات و سرود
اشعار رضیافت ها و مجامع یاران بر رونق و درخشش مجلس افزوده اند و سبب
حضور قلب و توجه خالصین گردیده اند . چه بسیارند اطفال و نوجوانانی که
در ظل امر رشد نموده جوانانی فعال و مشتعل شده اند و در سن بلوغ افرادی مخلص
و مؤمن و فدا کار در جامعه بهائی گشته در راه پیشرفت و تقدم امر الهی بخدمت
و فعالیت پرداخته اند"

(استخراج از دستخط منبع ساحت بیت العدل اعظم الهی مورخ ۲۰ می ۱۹۲۰)

کلاسهای درس اخلاق که به یمن ویرکت آن میادین خدمت امر حضرت بهاء الله
 در سراسر عالم از وجود خادمین و ناشرین و مهاجرین جانفشان و فد اکا بر خوردار
 است پایه و اساس آن در زمان حیات پر انوار مرکز میثاق و با مر آن مولای وحید و فرید
 گذارده شده اساس متین و رزینی که در کشور مقدس ایران طی سالیان دراز پیوسته
 قائم و پابرجا بوده و روز بروز به رونق و استحکام و نظم و ترتیب آن افزوده شده است
 در سراسر عالم در میادین خدمت و تبلیغ هر بهائی زاده خدم و جانفشانی را زهارت
 کنیم از افتخارات بزرگ او اینست که در دوره کودکی و صباوت شاگرد کلاسهای
 درس اخلاق بوده و از این منبع فیض ویرکت استفاده و استفاضه نموده است. این
 مکتب های روحانی چه در گذشته و چه حال درس عشق و دلدادگی حضرت بهاء الله
 و محبت بنوع انسان درس فضیلت و پاک و سجایای ملکوتی و تعلیم صداقت و امانت
 و تقوی و پرهیزکاری با اطفال و جوانان بهائی داده اند. زنان و مردان و پسران و
 دختران بهائی کشور مقدس ایران که در سالهای قبل با عشق و علاقه و فد اکاری
 و از خود گذشتگی بی نظیری بمنظور اجرای نوایای مقدسه مولای محبوب حضرت
 ولی امر الله و نیل با هدف نقشه های ملکوتی آواره شهر و دیار و سرگشته کوه
 و بیابان شدند و در سبیل تحقق مواعید مولای خود از هر راحت و آسایش گذشتند
 همه تلامذ گذر شده کلاسهای درس اخلاق بودند. اینان در محضر مریدان
 عزیز خود درس عشق و دلدادگی و فد اکاری و از خود گذشتگی آموختند
 و در فرصت مناسب با قلبی تابناک و روحی مستبشر به میادین خدمت شتافتند و ندای
 جانغزای حضرت بهاء الله را بگوش هر قریب و بعید رسانیدند.

ماهمه میدانیم که این محاضر روحانی که در آن جزیره ملکوتی عشق و محبت و اخلاق و
 فضیلت مترنم نیست گویانکه ساعات آن محدود و ایام آن معدود است ولی چون موید
 به تأییدات غیبیه حضرت بهاء الله و یانگزار آن حضرت عهد البهائیه است دارای آنچنان
 اثرات عمیقہ ایست که نور دیدگان ماراد بر ابر بهاریهای اخلاقی محافظه مینماید.

در نقشه منیمه پنجساله بیت العدل اعظم الهی باین اساس ملکوتی ارج و اهمیت
 فوق العاده گذارده شده و یکی از اهداف نقشه تعمیم کلاسهای درس اخلاق
 در سراسر عالم بهائی مقرر گردیده است بنحویکه در پایان نقشه هیچ طفل بهائیه
 نباشد که از فیض ویرکت شرکت در کلاسهای درس اخلاق محروم باشد.

لجنه ملی تربیت امری که با هدایت و راهنمایی ساحت منبع محفل مقدس روحانیه
 ملی مأمور تحقق و اجرای این قسمت از نقشه منیمه پنجساله در کشور مقدس ایران است
 از عموم محافل مقدس روحانیه و لجنات مجلله تربیت امری و قاطبه مریدان عزیز دروس
 اخلاقیه و اولیاء محترم اطفال استدعا دارد که در این سبیل بیش از پیش سعی موفیور

میدول فرمایند مخصوصاً "بنقاط کوچک و قرا" و قصباتی که تعداد یاران کم و امکانات محدود است عطف توجه و عنایت بیشتری بفرمایند تا کلیه اطفال بهائی از سن ۵ سالگی از این فیض عظیم برخوردار گردند .

بیت العدل اعظم الهی ضمن دستخط منیع ۲۵ می ۱۹۷۵ در این باره میفرمایند .

" یکی از اهداف نقشه پنجساله که بمحافل روحانی ملی محول گشته تشکیل کلاسهای اخلاق اطفال است و عده ای از محافل از کمک و مساعدت مهاجرینی که فن تعلیم و تربیت اطفال را فرا گرفته اند برخوردار خواهند بود ولی این محافل ملیه نباید در انتظار ورود مهاجرین از شروع بکار خود داری نمایند . لجنه ای مرکب از افراد ذی علاقه تشکیل دهند و روس اخلاق شامل قطعاتی ساده از آثار مبارکه و مناجاتهای ساده تنظیم نمود و با اطفال بیاموزند و از وجود افراد محلی که استعداد و علاقه انجام این خدمت جلیل را دارند استفاده نمایند و این خود بلاشک در تقویت بنیه روحانی جامعه ای اندازه مفید و موثر خواهد بود " انتهى .

طبق دستور صریح بیت العدل اعظم الهی که در این دستخط زیارت گردید هیچ مسئله ای نباید موجب تعطیل این بنیان قویم گردد و کلاسهای درس اخلاق را میتوان بوسیله هر فرد بهائی مؤمن مطلعی حتی اگر خواندن و نوشتن نداند اداره نمود و تلاوت چند مناجات ساده و قطعاتی کوچک از بیانات مبارکه و بیان وقایع مهم تاریخی بصورت قصه و حکایت ادامه داد و مسائل را بطور شفاهی در کلاس با اطفال خردسال آموخت . مسائلی از قبیل نبودن کتاب نداشتن معلم و مرسی آموزه و آماده نبودن محل و مکان مناسب هیچگاه نباید بهانه عدم تشکیل کلاس تعطیل کلاسهای درس اخلاق گردد .

اصل و اساس و هدف کلاس درس اخلاقیه القای عشق و محبت حضرت بهاء الله در قلوب اطفال و جوانان و ایجاد شوق و شور خدمت و استقرار روح و حیوه بهائی در وجود آنان است . نفس اجتماع نونهالان هر هفته چند ساعت در یک محل به عنوان کلاس درس اخلاق و تلاوت مناجات و آیات و آثار مبارکه خود مشرعراتی عظیمه است قوله الاحلی .

" آن اطفال بمثابه نهالند و این تعلیم مناجات مانند باران که طراوت و لطافت بخشد و مثابه نسیم محبت الله که باهتزاز آرد "

(حضرت عبد البهاء)

جناب سہیل سمندر کمالک سہیل وفا و مجاہد
 خستگی ناپذیر امر حضرت کہریاکہ باروی گشادہ و
 طبع آزادہ اور اغلب آشنا ہستید قصیدہ مفصلی
 بمناسبت نوروز ۱۳۲۲ ساختہ اند کہ ابیاتی از انرا
 در این صفحہ نقل مینمائیم . آہنگ بدیع

صبح نوروز و شہنشاہ بہار بر عرش فضل

افسریوم البہار اسال نود رہر گرفت
 گوہر شہر البہار بسینہ چون زیور گرفت
 نك بفرمان بہا عالم ہمہ یکسر گرفت
 دست بیت العدل اعظم ذیلہ الا ظہر گرفت
 پس بعید ان فد اہریکد و صد لشکر گرفت
 درہوای عشق جانان جان یاران بہر گرفت
 ابرخسش چتر زد ہاران رحمت در گرفت
 عالمی را نفعہ امر جہان بہر گرفت
 تاسہیل از عشق یاران نغمہ نوسر گرفت

عہد نوروز است و عالم جلوہ دیگر گرفت
 شد مکین بر عرش اعلی سال نو با صد شکو
 قرنہا نوروز می آمد جہانی بی خبر
 صبح نوروز شہنشاہ بہا بر عرش فضل
 زند ہا ز یاران تأئیدش ہمیاران شدند
 در جہان از شرق و غرب و از شمال و از جنوب
 شد زمین و آسمان پاکیزہ تا بید آفتاب
 دست قدرت شیشہ عطر گل احمر گشود
 یکصد وسی و دم نوروز را تبریک گفت



درباره کتاب راهنمای مهاجرین

تبلیغ و هجرت با اظهار امر حضرت رب اعلی روح الوجود لمظلومیته الفداء آغاز گشت و مبلغین و مهاجرین و مشوقین ازید و انتشار امر الهی با طرف و اکناف مهد شریعت ربانی و بس از آن به اقالیم مجاوره سفر نمودند و کرمهت در وسط و تقدم آئین سماوی بستند .

مهد اعلی و ابهی شاهد تفرق نفوس منقطعه مؤمنه در ایران و عراق و هند وستان و ترکستان بوده و در دوره رسالت حضرت مهد البها مبلغین منقطع وفد اکمل با اشارت مرکز پیمان حضرت کرد گارد رانجا عالم منتشر گشتند و تبلیغ و ترویج کلمه ربانیه پرداختند . در عصر تکوین و دوره ولایت امر هجرت دوری جدید یافت . امر مبارک به تشتت و تفرق صادر گشت و باران الهی در شرق و غرب عالم لبیک و فسای بلند کردند و هر یک بسوی شتافتند در اندک مدت خیل مهاجرین صفحه گیتی را فرا گرفت و علم امر مبین در اقصی بلاد کره ارض باهتزاز درآمد .

امر هجرت صولت و شوکتی عجیب یافت و مهاجرین فد اکارید و ن توجه بمشاکل و غوائل هائله بکمال شجاعت و مسالت در اطراف و اکناف جهان استقرار یافتند و لکمال خلوص و انقطاع در مراکز معینه سکونت گزیدند .

چه بسا حرکت و سکونت مهاجرین در نقاط بعیده که بعضی هزاران فرسنگ از وطن مألوف بد و پرورد ه باناراحتی ها و افسردگیها و عدم مؤانست ها همراه بود .

حضرت امه البها طیبها بها الله در کتاب " راهنمای مهاجرین " مشاکل را که شخص مهاجر از لحظه ای که قصد هجرت مینماید و تا زمانیکه در مقصد مألوف سکونت اختیار مینماید بزبانی ساده و شیرین تشریح و توصیف مینماید و تا حد امکان حل مسائل و مشاکل مینماید .

انتخاب محل هجرت در بدایت دوران خدمت بسیار صعب و دشوار است و اگر بتوان محل مناسبی که با اوضاع و احوال زندگی شخصی هماهنگ میباشد انتخاب نمود از مشکلات بسیاری که بعد ها در دوران هجرت ممکن است پیش آید میتوان جلوگیری کرد . زندگی در هر نقطه و مکان مشحون از اتفاقات و سوانح مختلفه ایست که بعضی بروفق مرام و برخی برخلاف میل و رغبت افراد است و اگر آنچه که همواره بروفق مرام نیست نگران و هراسان گردیم و افسرده و غمگین شویم خود را بر طریقه شکست سوق خواهیم داد .

شرایط خدمت بنحوی شیرین و دلچسب توصیف و تعریف گشته است :

شرط اول . محبت و دوستی است اگر عشق و علاقه در بین نباشد دعای خلوص و انقطاع نیز کم مترنزل میشود و شخص مهاجر بتدریج هوای رجوع بوطن در سر میبرد و براند .

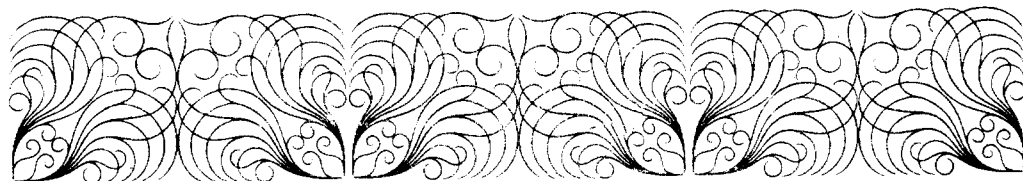
شرط دوم . همت و استقامت است .

شرط سوم . سلامت نفس و خلق و خوی آرام است .

شرط چهارم . احتراز از مزاحمه و مناظره در کلام و سعی و کوشش در تقلیب قلوب و انجذاب نفوس است نه فقط باید سکون منطقه هجرت را قلباً دوست داشت بلکه باید بمرز و بوم آن اقالیم نیز عشق ورزید .

این کتاب فصول مختلفه دارد که جمیعاً حالات و تمایلات و تعلقات و نحوه خدمات مهاجرین را توجیه مینماید و طریقه صحیحی در ادامه زندگی در نقاط مهاجرتی ارائه میدهد تا شخص مهاجر بکمال رفاه و آسایش و صفا و خلوص و الفت و مودت در نقطه سکونت استقرار نماید و به جاهدت و تبلیغ که از اساسیترین وظایف روحانی اوست مداومت دهد .

از کتاب راهنمای مهربانان



● تألیف حضرت امه البهاه روحیه خانم
● ترجمه واقتباس دکتر منوچهر سلیمانپور

● بفرموده حضرت عبدالبهاه وقتی تأیید ایش شامل حال است جمیع ابواب بروجه انسانی گشوده میشود. انسان وقتی میخواهد کاری را شروع کند اول بدعا و مناجات میپرد از دست و سپس جهت اجرای مقصد خویش اقدام و کوشش میکند و این ترتیب عزم و اراده و میل و صمیمیت خود را در انجام منظورش میسنجد و پس از این همه اگر در نیل بمقصد موفق نشد آنوقت باید قبول کند که آن کار با کمال به صلاحش نبوده است اما تشخیص این صلاح حقیقی وقتی ممکن است که شخص اولاً با توجه و خلوص تمام مناجات کند و سپس هدف و مقصد عالی خویش را به کمال وضوح روشن سازد و برای رسیدن بمقصد نیز سعی و اهتمام لازم را مبذول دارد و الا بدو توکل و اقبال برساند و روحیه ای متزلزل و پرهیزشان نمیتوان کاری از پیش برد و موفقیتی بدست آورد و بعد بهانه کرد که لابد اینکار موافق اراده الهی نبوده است.

بگجا هجرت گنپير ؟

توجه بمطالب ذيل براي مهاجرين فوق العاده اهميت دارد .

اگر فرضاً " بسو " هاضمه مبتلا هستيد يا از ناراحتی معده رنج ميبريد نبايد براي مهاجرت مناطق مانند پاکستان و هندوستان و مکزیک و اندونزی يا سيلان را انتخاب كنيد كه خوراك اصلي آنها از فلفل وادويه تند و تيز تشكيل ميگردد .

بسياري ميگويند از خوردن غذاي نامناسب خودداري خواهيم كرد ولي در عمل مشاهده شده كه انجام اينكار براي يك مهاجر محال است مگر آنكه از خود خانسه شخص داشته باشد يا آنكه در هتلهاي درجه يك سكونت كند .

اگر كسي از گرمای شديد ناراحت ميشود (وي بايد گفت اكثر كشورها اگر هم در مناطق گرمسير نباشند اغلب تابستانهاي گرم دارند) نبايد مناطق حاره را براي مهاجرت انتخاب كند چه كه مايه اتلاف وقت و پول بسيار ميشود و نتيجههاي هم ندارد . اين نكته در باره مناطق سرد سير هم صادق است .

در حال حاضر در سراسر جهان بوجود مهاجرين نياز فراوان است پس نقطههاي را بايد انتخاب كرد كه بتوان براحتي در آن زندگي نمود .

اگر كسي از زيادي فشار خون ناراحت است و طپش قلب دارد و ميزشك او را از زندگي در ارتفاعات منع كرده چه بهتر كه از مناطق كوهستاني بپرهيزد زيرا مهاجرت با اينگونه نقاط مشكلات بسياري بوجود خواهد آورد و مخارج زيادي را موجب خواهد شد . تجربه بمن ثابت كرده است كه جز در موارد استثنائي اصولاً هر كس ميتواند بهر نقطه عالم سفر كند يا هر جا سكونت نمايد . نوع انسان بيش از هر چانه اري ميتواند با محيط سازش كند . شمانوع بشر را در سراسر جهان مي يابيد ، از قطب شمال و مراکز كه ظلمت شب ماهها طول ميكشد گرفته تا قله كوههاي بي آب و علف كه تندبادهاي سهمگين دارد يا درميان جنگلهاي استوائي با گرما و رطوبت شديد همه جانوع بشر وجود دارد .

البته شكي نيست كه يك اسكيمودر مناطق سرد سيريوك سرخپوست اهل مناطق آندس با محيط مناسب خود بهتر و آسانتر ميسازد ولي من حيث المجموع بدلايل زير بشر ميتواند در همه جا ي در نها براحتي زندگي كند .

اولاً ، از لحاظ جسمي انفي ●

● خون در مناطق سرد سير تنظيم ميشود و در مناطق گرمسير رقيق لذا انساني قادر است بمسهولت با آب و هوای محيط زيست خود سازش پيدا

کند و آنچه را میباید بخورد و هر قدر شرایط زیست سخت و دشوار باشد طبیعت انسان چنانست که اعمال خود را با محیط وفق میدهد .

ثانیاً ، از لحاظ ذهنی ●

● در واقع بشر بیشتر اوقات خود را با ذهنیاتش سپری میکند (و خوشی و ناخوشی درونی و ذهنی است) لذا اگر بکاری علاقمند شدیم و انجامش را اراده کردیم ، خواهش حالوی برای تحققش اقدام میکنیم . ولی اگر مهاجری بمحیط و محیط هجرت خویش با نظر حقارت بنگرد و از هر چه در اوست نفرت داشته باشد و هر روز از هوایش شکوه کند و مرتباً " آنجا را با زاد و بوم خویش قیاس نماید البته چند صباحی پیش نمیکرد که مشمئز شده و بخود را شمهید راه هجرت محسوب میکند و همه کسانی که برای تبلیغشان قدم برداشته بنظر حقارت و پستی خواهد نگریست و هر آن آرزوی خانه و آشیانه خویش خواهد نمود . مجموع این احوال نه فقط او را از ابراز محبت و اظهار دوستی و الفت باز میدارد بلکه بعضی بویچند میآورد که انتقادات و شکوه های او هر چند بزبان نیامده باشد باعث دل تنگی و دوری دیگران خواهد شد زیرا هر چند ممکن است انتقاد شخصی عالی ارباب بحث و جستجو برانگیزد ولی دلهای مردم را از هم دور میکند و عشق و صمیمیت را می افسرد .

خوب بخاطر دارم وقتی برای اولین بار در بحیرت گرمای هند که مانند تنور داغ بود وارد این کشور شدم ترسیدم و بیاد امنکه در مناطق سرد سیرا میبکائی ام تاب تحمل این گرمای طاقت فرسا را نداشته باشم . در یک لحظه بقلب خود و بمحبتی که به هند وستان داشتم توجه کردم . و باین کشور پهنای که یکی از گاهواره های تمدن بزرگ بشری است اندام رسیدم و آفتاب جهانتابی که زندگی بخش همه کائنات و روایت فضل الهی در این منظومه عظیم است فکر کردم و آنگاه باشادمانی و آفوش بسیار سفره را آغاز نمودم و هر چه در آنجا بود من جمله گرمای هوایش را فضل الهی انگاشتم .

وقتی در قاره افریقا در آن گرمای و طریقت زیاد بشدت هرق میریختم با خود میگفتم مردم در بعضی کشورها برای هرق ریختن بحمام سونا میروند و وللهای گزاف خرج میکنند ولی من اینجا بدون پیر و دخت دیناری از سونای طبیعی استفاده می کنم .

ثالثاً ، از لحاظ روحانی ●

● حضرت ولی امرالله آنچه را لازمه هدایت و تشویق و ترغیب است بماضیات کرده اند . هیکل مبارک میفرمایند " . . . باید مشعل امر الهی را

بمراکزناشیه بعیده ه که حتی بعد از گذشت قرن‌هاضیا شمس مسیحیت ونور آفتاب اسلام بدان اقالیم نفوذ ورسوخ ننموده است برسانیم واز سرمای سخت مناطق قطبیسی یا حلازات شدید مناطق حاره وخطرات هائله آن نهراسیم " (ترجمه) وظیفه اصلی مهاجرین آنستکه به ارتفاع بنیان نظم اداری بهائی در پهنه گیتی که بفرموده مبارک " در ظل آن افراد از هراتین ونژاد ورننگ میلادگرد هم آیند " مساعدت و یاری کنند .

د ونکته دیگر نیز در این زمینه هست که بنظر من توجه بآنهاکمال اهمیت را دارد . یکی آنکه بعضی از مهاجرین از مواهب خاصی برخوردارند و دیگر آنکه بعضی از آنها دارای تعایلات و سلیقه‌های مخصوص متینه که هر دو نکته باید هنگام انتخاب محل هجرتشان مورد نظر قرار گیرد . مثلاً امروزه بمهاجرین و مشوقین که بزبان فرانسه آشنا هستند نیاز بسیار داریم ولی تعدد کسانیکه زبان فرانسه میدانند بمراتب کمتر از اشخاصی است که در زبان انگلیسی مهارت و تبحر دارند . اگر ملاحظات دیگر در بین نباشد البته بهتر است مهاجری که فرانسه میدانند بنقاطی اعزام گردند که در آنجا بان زبان صحبت می‌کنند یا مثلاً در سراسر جهان عده بسیار کمی زبان کوانچامیدانند و این زبان در نواحی بولیوی و پرو و اکوادور و کشورهای آن منطقه رایج است . یا هر چند عده زیادی در دینا بزبان چینی صحبت میکنند ولی معمولاً کسانیکه شایق هجرت هستند چینی نمیدانند . اما نکته دوم هم که تعایلات و سلیقه‌های شخصی است نباید از نظر دور بماند زیرا عده ای از مشتاقان هجرت و خدمت امر بهر نقطه‌ای که تعیین شود عزیمت میکنند ولی بعضی تعایلات و نظریات خاصی نسبت باقالیم و نژاد های مختلف دارند که بنظر من این مسأله باید مورد توجه شخص مهاجر و تشکیلات امریه ای که مسئولیت اعزام مهاجرین را بعهده دارند قرار گیرد . زیرا توجه باین امر بستگی کامل به ابقا یا عدم موفقیت مهاجر در محل هجرتش دارد . منظور من در این مورد توجه بعلاقه و اشتیاق باین علاقی واکراه عمیق و شدید نفوس است نه هوی و هوس و امیال زودگذر که ممکن است وسوسه انگیز شود و شخص خیال کند که آن سوی جهان از این سوی آن زیباتر و دلپذیرتر است پس باید رخت بپوشد و به آنجا بشتابد .

مهاجری که قصد عزیمت بمحلی را بمنظور خدمت بامر مبارک دارد باید دقیقاً مطالعه کند که چگونه میتوان در آن محل بکاری مشغول شد . شکی نیست که نقاط عالم هر یک با دیگری تفاوت فاحش دارند . مثلاً در کشوری اجازه کاریکسی که باویزای توریستی وارد شده باشد نمیدهند و در نتیجه باید از کشور خارج شده و دوباره باویزای جدید برگردد . در کشور دیگری ممکن است وضع کاملاً معکوس باشد . یعنی لازم

باشد اول باویزای توریستی وارد شد پس از آنکه شغلی پیدا شد تقاضای اقامت نمود بنابراین بهتر است قبل از آنکه باعالمی خلوص و اشتغال بعرضه مجهول قدم نهیم از کم و کیف اموراگاه باشیم . مسأله دیگری که پس از ورود بهرکشوری مورد توجه شخص مهاجر است اینستکه در کجا سکونت کند . اگر دهات و قصبات مورد نظر باشد باید دانست که غالباً " تنبیه کار در این نقاط ممکن نیست . و در نتیجه مهاجر باید عایدات شخصی مستعری داشته باشد یا از مساعدتهای مالی مراجع امری که گاه بسیار محدود و کم است استفاده نماید . البته اگر کار و شغلی پیدا شود اقامت در شهرهای کوچکتر و دوری از پایتخت ارجح و اولی است . سکونت در مراکز ایالات نیز اهمیت دارد زیرا بدینوسیله شخص مهاجر میتواند مراکز جدیدی را در شهرستانها و ولایات تابعه مفتوح نماید و خود و عائله اش موجب بسط و توسعه نطاق امر الهی در منطقه وسیعی گردند . متأسفانه مشاهده شده است که اغلب مهاجرین در پایتختها ساکن شده و برای تحصیل معاش بتکاپو مشغولند و چنان در دریای مشکلات روزمره زندگی غوطه ورنند که ناچار از امور روحانی و فعالیتهای امری دور و محروم میمانند زیرا دیگر اشتغالاتشان مدنیت نیست و هرچند در ابتدا این منظور خد مت امر حضرت احدیت قیام نموده اند ولی بتدریج چنان بخود مشغول شده اند که از فعالیتهای روحانی بازمانده اند . این روش با هدف اصلی امر هجرت مغایرت دارد من بکرات از این قبیل نفوس شنیده ام که بعلمت سکونت در ساختمانهای مجلل پایتخت اغلب برای پذیرائی در استان بهائی دهات و قصبات یا تشکیل جلسات امری در منازلشان معذرت و ورود محظورند زیرا اینکار را مناسب وضع خود نمی دانند و این درست مخالف روحی است که یک مهاجر آرزو و تمنای آنرا دارد . مهاجرین باید هر آن متذکر و متوجه باشند که حتی المقدور بر محور قیوم سالك باشند و از میزان امر قدیم منحرف نشوند و سجد و ب رسم متد اول اجتماع ائمه کونونی که در پایتختها ظاهر و آشکار است نگردند .

هنگامیکه خانه و کاشانه را بمنز سفر تبلیغی یا تشویقی ترك میکنیم مانند آنستکه بسر قایق سوار شده ایم که جریان عظیمی آنرا بحرکت آورده است . باید بیاد آریم که محرك و هادی این جریان مشیت غالبه الهیه است و تأیید الهی شامل حاله این مستضعفین عباد خواهد بود .

من بتجربه دریافته ام که اگر بخواهیم باقوای عظیم طبیعت بجنگ و ستیز برخیزیم در میمانم و مقاومت نمی توانیم ولی اگر تمکین کنم تحمل آن سهلتر و آسانتر خواهد شد .

صلح جهانی در ظل تعالیم پیروهای

از: دکتر محمود مجذوب

اول - مقدمه

بشوریکه میدانیم افراد بشر پس از اینکه به تشکیل اجتماعات مبادرت ورزیدند روابط مختلفه بایکدیگر پیدا نمودند به تناسب زمان و مکان به تهیه قوانینی پرداختند تا روابط آنها را بایکدیگر تنظیم نماید. قبل از وجود دولت و ولتها قانون و حقوق فقط روابط اشخاص و خانواده ها را بایکدیگر تنظیم مینموده است ولیکن پس از ظاهر شدن دولتها قانون روابط مردم را در داخله و در مقابل دولت و بالعکس تنظیم نمود و این قوانین و مقررات راه تکامل پیموده و بالاخره پس از تشکیل دولت و ملل مختلفه و ایجاد روابط قریب و دور و توسعه و تنویر آن حقوق بین الملل بوجود آمد که روابط اقوام و ملل و دولت مختلفه و ظمیرکلی روابط افراد بشر را نسبت بیکدیگر رهبرگذاشته باشند تعیین مینماید.

پس از بوجود آمدن دولتها در زمین سازمانی که برای تنظیم روابط ملتها بوجود آمد جامعه دول است. جامعه دول ابتداء را در پیاس از سقوط امپراطوری روم و بعد از قرون وسطی بر پایه حق حاکمیت و استقلال دول بوجود آمد. سلاطینی که در قرون وسطی استقلال یافته بودند بتدریج پایه و اساس دولتهای جدید را گذاشتند و سایر سلاطین و روسای کشورهای مجاور ارتباط حاصل کردند و با عقد قرارداد های صلح و اتحاد روابط خود را با یکدیگر تنظیم نمودند و هر دو دستد تجاری بین خود پردها شدند و کم کم سازمانی را که جامعه دول باشد بوجود آوردند که همه دول بطور مساوی و با حفظ استقلال در آن شرکت داشتند. در این زمان با اینکه روابط مختلفی بین کشورها برقرار میشود ولیکن سازمانی منظم و دائمی بوجود نیامده و از روسایان نمایندگان کشورها جمعی تشکیل نگردید و بود.

در سال ۱۶۴۸ در کنفرانس وستفالی روسای برخی از کشورهای تشکیل گنجرهای دادند و لیکن این کنفرانس و کنفرانسهایی که در طول قرن ۱۷ و ۱۸ تشکیل میشد جنبه موقتی داشت و فقط در پایان هر جنگی برای رسیدگی بمسائل مهم و مختلف بین المللی تشکیل میگردد، مؤسسه دیگری که در گذشته موجب ارتباط و اتحاد دول میشد و امروز هم در حصول این مقصد مؤثر است سفارتخانه است. باین ترتیب که در قدیم بعد از هر جنگی کشورهای متخاصم اشخاصی را جهت مذاکره و انعقاد قرارداد صلح و جلوگیری از جنگ مجدداً مأمور میکردند. این مأموریت ها جنبه موقتی داشته ولیکن از سال ۱۶۴۸ بعد جنبه دائمی پیدا نمود است. از موقعیکه اعزام نماینده یا سفیر متقابلاً از طرف کشورهای با حسن قبول تلقی گردید و مأموریت سفیر ارتباط با دولت محل مأموریت خود و گزارش بدولت متبوع خویش شد و جنبه دائمی پیدا کرد جامعه دول بوجود آمد و این امر یکی از مهمترین عوامل ترقی حقوق بین الملل بوده است ضمناً باید متذکر شد کنسولگریهایی که قبل از بوجود آمدن سفارتخانه برای رسیدگی بامور اقتصادی و تجاری و حفظ حقوق تجار خارجی در یک کشور بوجود آمدند بنوع خود در ایجاد سازمانهای بین المللی مؤثر بوده اند. در قرن نوزدهم اولین کنفرانس که برای مقاصد صلح جهانی منعقد گردید کنفرانس وین بود که در سال ۱۸۱۵ میلادی در پایتخت اتریش با شرکت نمایندگان کلیه کشورهای اروپا تشکیل شد و پس از چندی نیز اتحاد مقدس با شرکت دولت روسیه - اتریش - پروس - انگلیس و فرانسه تشکیل گردید و طبق آن دول فوق الذکر متعهد شدند که در مناسبات خود با یکدیگر اصل اخوت و برادری را که اساس تعالیم حضرت مسیح است مورد توجه قرار دهند و در صورت بروز اختلاف از طریق مسالمت آمیز در حل و فصل آن بکوشند.

از لحاظ قانونگذاری بین المللی کنفرانسهای سال ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ و ۱۹۰۸ لاهه را که در لوح مبارک جواب جمعیت صلح لاهه مورد اشاره حضرت مولی الوری قرار گرفته است میتوان شروع یک دوره جدید اجتماعی و روابط بین المللی تلقی نمود .

در کنفرانس ۱۸۹۱ لاهه ۴۶ دولت و در کنفرانس ۱۹۰۷ آن ۴۴ دولت با حقوق مساوی شرکت کردند . مسائلی که در این کنفرانس مطرح شد عبارت بود از : سازمان داری بین المللی ، تنظیم مقررات و قوانین و رسوم جنگ بری و محسوری . در پایان کنفرانس ۱۹۰۷ قرار بر این شد که کنفرانس دیگری هفت سال بعد یعنی در سال ۱۹۱۴ تشکیل شود ولی مسائلی که برای حفظ صلح پیش بینی شده بود مانند کمیسیون بین المللی ، میانجیگری و حکمت مؤثر واقع نگردد و جنگ بین المللی اول شروع شد .

پس از خاتمه جنگ بین المللی اول عده ای از دانشمندان و زمامداران از ایجاد یک سازمان مقتدر بین المللی قویا* دفاع کرده و بیان نمودند همانطور که روابط بین افراد باید تحت نظم و قانون در آید و از هر روز احساس زور بین آنان جلوگیری شود در روابط بین ملل نیز باید این قاعده معمول گردد و مناسبات بین ملل مختلفه بوسیله قانون و مقررات تنظیم شود و هر قدر روابط و مناسبات بین المللی بعزت انقلاب صنعتی اروپا و تحولات سریع و عجیب اجتماعی که از قرن ۱۸ آغاز شده بود تواید مییافت احتیاج ملل مختلفه بیکدیگر شدیدی تر میشد و لزوم چنین تشکیل و سازمانی بیشتر محسوس میگردد تا اینکه بالاخره در پایان جنگ بین المللی اول بدتاً میس جامعه ملل منتهی گردید . هر چند جمعی از سیاسیون و متفکرین در اول قرن بیستم برای ایجاد صلح و حفظ آن بلزوم ایجاد یک سازمان بین المللی معتقد شدند ولیکن باید متذکر بود که جمال اقدس ایهبی در قرن نوزدهم میلادی مسئله صلح عمومی و لزوم تأسیس محکمه کبرای بین المللی و حکومت جهانی را بنحوی کامل مطرح و سلاطین و زمامداران عالم را با اجرای آن دعوت فرمودند ولیکن متأسفانه جامعه بشری که غرق در پای تعصبات مختلفه بود به ندای مظهر کلی الهی و نصایح پرستار دانات آسمانی اعتنائی ننمود تا اینکه در اوائل قرن بیستم حوادث و اتفاقات مختلفه بخصوص بروز جنگ جهانی اول افکار افراد بشر را متحد و دی متوجه این موضوع نمود و سیاسیون جهان را برای حصول این مقصود به تلاش و کوشش واداشت .

بهر حال همانطور که اشاره شد پس از جنگ جهانی اول نظریه تشکیل یک سازمان جهانی بوسیله عده ای از دانشمندان و سیاسیون اظهار گردید و منجر به ایجاد جامعه ملل سابق شد .

دوم - جامعه ملل

پس از اینکه جنگ جهانی اول پایان یافت نمایندگان ملل داخل در جنگ برای انعقاد معاهده صلح در ورسای اجتماع نمودند. چند نفر از نمایندگان مثل ویلسن رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا و لرد رابرت سیمیل نماینده انگلستان و اسموت نماینده افریقای جنوبی تصمیم گرفتند برای جلوگیری از پیش آمدن جنگ مجدد در موادی ضمیمه معاهده صلح کنند و عموم ملل جهان را با مضافاً و محترم شمردن آن دعوت نمایند. ویلسن در ۱۴ ماده ای که هنگام جنگ بطرفین پیشنهاد نموده بود در آخرین ماده آن عموم ملل دنیا را به تشکیل مجمع عمومی که اختلاف بین ملل را فیصله دهد دعوت کرده بود لذا کمیسیون بریاست ویلسن برای مطالعه در این کار تشکیل شد. کمیسیون مزبور راپرت خود را بر هیأت نمایندگان تقدیم نمود و نمایندگان هم قبل از تنظیم معاهده صلح آن راپرت را بعنوان قرارنامه مجمع اتفاق ملل در آوریل سال ۱۹۱۹ تصویب نمودند و آنرا در صدر معاهده ورسای قرار دادند. هدف جامعه ملل در مقدمه میثاق باین نحو تشریح شده است:

"دول متعاهد نظر اینکه برای بسط و پیشرفت همکاری بین المللی و تأمین صلح و امنیت بین خود باید پاره ای تعهدات را قبول کنند که متوسل بجنبه بشوند و روابط بین المللی بطور آشکار و متینی بر عدالت و شرافت برقرار گردد و مقررات حقوق بین المللی دستور حقیقی مناسبات دول شناخته شده و کاملاً مرعی و محترم شمرده شود و عدالت حکم فرما باشد و جمیع تعهدات مذکوره در عهد نامه ها در روابط بین اقوامی که دارای اصول منظم میباشند بنهایت دقت رعایت گردد این اساسنامه را که جامعه ملل بموجب آن تأسیس میشود اختیار مینمایند. بفاصل این هدف اساسی اصلی جامعه ملل بسط همکاری بین ملل و تأمین صلح و امنیت جهانی بوده است. در ماده ۱۴ میثاق ملل نیز پیش بینی شده بود که شورای جامعه ملل طرح تشکیل دادگاه بین المللی را تهیه نماید. مجمع اتفاق ملل با اینکه ابتدا در قلوب هواخواهان حقیقی صلح نسبت بآینده ایجاد امید و آرزوهای فراوان کرده بود لیکن پس از گذشت چند سال از عمر آن چون سیاست خود خواهانه دول بزرگ و استبداد غالب سیاسیون در حفظ اصول دیپلماسی و اغراض و تعصبات مختلفه و ملل و عوامل

دیگر هرآن تیشه بریشه آن میزد کم از اعتبار و اهمیت افتاد بخصوص که سه دولت بزرگ امریکا و روسیه و آلمان عضویت آنرا نپذیرفته بودند و بالاخره جنگ جهانی دوم با شدت و وسعت بیشتری شروع شد و بار دیگر زلزله برارکان مدنیّت جامعه بشری انداخت و جامعه ملل در حفظ صلح و جلوگیری از بروز جنگ بهیچوجه توفیق نیافت. البته جامعه ملل در عمر کوتاه خود موفق به پاره ای خدمات و اقدامات قابل توجه اجتماعی، علمی و اقتصادی گردیده و پاره ای از اختلافات بین دول و ملل را حل و فصل نموده است که برای رعایت اختصار از ذکر آنها خودداری میشود.

سوم - تحولات بزرگه و منتهی به

پیداایش سازمان ملل

متحد گردید

شروع جنگ جهانی دوم علیرغم تمام کوششی که از طرف جامعه ملل برای جلوگیری از آن بعمل آمد موجب شد که جامعه ملل از بین برود و متلاشی شود. ملل اروپائی و ایالات متحده امریکا با وجود عدم موفقیت جامعه ملل باز هم بنا بر احساس احتیاج شدید و مبرم از اواسط جنگ جهانی دوم شروع نمودند که اصول و قواعد کلی برای ارتباط بین کشورهای و حل مسائل بین المللی وضع نمایند. در اواسط جنگ بین الملل دوم یعنی تابستان ۱۹۴۱ زمامداران وقت دولت های انگلستان و امریکا در میان کشتی دریای اتلانتیک منشوری را امضاء نمودند که مشهور به منشور اتلانتیک گردید و سپس در ژانویه ۱۹۴۲ عده ای از دول دیگر هم بدان ملحق شدند در این منشور ذکر شده است که ملل دارای حق استقلال و حاکمیت هستند و آزادند هر نوع حکومتی را که مایلند داشته باشند ولی در عین استقلال و حاکمیت برای حفظ نظم و امنیت عمومی باید هر یک آزادی و حقوق خود را محدود و به حفظ آزادی و حقوق ملل دیگر نمایند و مقررات بین المللی را محترم شمارند و در وضع و تدوین قوانین و مقررات بین المللی کمال همکاری و مساعدت را مبذول دارند. چون اختلاف السنه نیز با وجود کثرت ارتباط و تماس های بین ملل موجب زحمت و عدم تفهیم و تفهم کامل است احتیاج بقبول یک زبان بین المللی برای تسهیل مناسباً و روابط در نیای امروز نیز وجهه همت و مورد نظر نمایندگان ملل در مجامع

بین‌المللی قرار گرفت . وینا بر احساس احتیاج بوضع و مقررات و قوانین بین‌المللی اقدام شد و تحت تأثیر عوامل مذکوره بود که در همان اوان جنگ طرح منشوری مشتمل بر اصول اساسی که مبنای مراودات بین‌المللی خواهد بود موسوم به " منشور ملل متحد " و طرحی برای تأسیس دیوان دادگستری بین‌المللی تهیه شد و بالاخره در تابستان سال ۱۹۴۴ نمایندگان چهار کشور شوروی ، انگلستان ، آمریکا و چین در " مبارتن اکس " تشکیل جلسه داده و اولین تصمیم عملی را جهت تأسیس يك سازمان بین‌المللی اتخاذ نمودند . در مذاکرات جلسه مذکور تشکیل سازمان ملل متحد و منشوری برای طرز کار سازمان مزبور که شامل دوازده فصل بود پیشنهاد شد . در فوریه سال ۱۹۴۵ زمامداران انگلستان - آمریکا و شوروی در پالتا کنفرانسی تشکیل دادند و در پایان کنفرانس اعلامیه ای منتشر نمودند و در آن اعلامیه تصمیم خود را مبنی بر تشکیل يك سازمان بین‌المللی جهت تأمین صلح و امنیت جهانی که شالوده آن در کنفرانس مبارتن اکس ریخته شده بود ابراز داشتند و بالاخره اعلام نمودند که در ۲۵ آوریل ۱۹۴۵ کنفرانس ملل متحد در سانفرانسیسکو جهت رسیدگی به طرح دبیران اکس و تهیه و تدوین منشور يك سازمان بین‌المللی تشکیل میشود . سپس در کنفرانس سانفرانسیسکو که از نمایندگان ۵۰ دولت در ماه آوریل ۱۹۴۵ تشکیل گردید - طرحهای مربوط به تشکیل يك سازمان بین‌المللی مورد مطالعه و قبول نمایندگان قرار گرفت و بموجب آن يك سازمان جهانی موسوم به " سازمان ملل متحد "

UNITED NATIONS ORGANISATION

که به علامت U.N.O مشخص میشود ایجاد گردید . منشور ملل متحد و اساسنامه دیوان دادگستری بین‌المللی مشتمل بر ۱۷۱ ماده به تصویب مجلس شورای ملی ایران نیز رسیده است . باین ترتیب سازمان ملل متحد و مؤسسات وابسته بآن پس از جنگ جهانی دوم بوجود آمد و امور مربوط به جامعه ملل سابق و مؤسسات تابعه آن به سازمان ملل متحد منتقل و تحویل گردید .

چهارم - تاریخچه مختصر حکمیت

و دادرسی بین المللی

در قرون وسطی که پاپها قدرت و تشکیلات داشتند و در امور بین المللی و روابط بین دول دخالت میکردند تصمیماتی که از طرف پاپ برای حل اختلافات بین دول اتخاذ میشد مانند تصمیمات دادگاهها داخلی قابل اجرا بود. از قرن یازدهم تا چهاردهم پاپها بعنوان قدرت مافوق در امور کشورها دخالت میکردند و سلاطین نمیتوانستند از دعوت پاپ خودداری کنند. پاپها بعهده خود برای حفظ صلح و جلوگیری از ارتکاب گناه جنگ نامشروع از طرف سلاطین در امور کشورهای اروپایی مداخله مینمودند گاهی هم امراء و سلاطین خود تقاضا میکردند که پاپ داور بیین آنها را قبول نماید. قدرت دیگری که علاوه بر پاپ در اختلافات حاصله بین دول اروپایی دخالت میکرد و این دخالت را حق خود میدانست امپراطوری آلمان بود توضیح آنکه پس از سقوط امپراطوری روم در امپراطوری در اروپا بوجود آمد نخست امپراطوری مقدس که از سال ۸۰۰ تا ۹۱۱ میلادی طول کشید و دیگری امپراطوری آلمان یا امپراطوری سن ژرمتیک که در سال ۹۶۲ میلادی تأسیس گردید و ادعای جانشینی امپراطوری روم را داشت این امپراطوری داور بیین اختلافات دول اروپایی را حق خود میدانست و میخواست که تمام اروپای غربی را زیر فرمان خود داشته باشد. از ابتدای قرن سیزدهم پاپها با قدرت امپراطوری آلمان مبارزه میکردند و حق حاکمیت بین دول را برای خود قائل بودند. بهر حال تا ابتدای قرن چهاردهم حقوق سلطنتی در اختیار امپراطوری بود ولیکن در قرن شانزدهم و هفدهم کم کم حکومت ملی قدرت و استقلال یافتند و از اطاعت امپراطور و پاپ سر باز زدند و حقوق را بر مبنای انسانی و عقلانی بنام نمودند.

وضع امپراطوری اسلامی نیز در این دوره از تاریخ کم و بیش مانند کشورهای اروپایی بود و خلفا اختلافات بین کشورهای اسلامی را حل و فصل مینمودند.

از تاریخ تشکیل کنگره صلح وستفالی سال ۱۶۴۸ دوره جدیدی در داری و حکمت بین المللی آغاز میشود زیرا از قرن پانزدهم و شانزدهم ستاره نفوذ و قدرت پاپ و امپراطوری کم کم افول میکنند تا آنجا که پس از کنگره وستفالی دیگر قدرت مافوقی بعنوان پاپ و امپراطوری شناخته نمیشود و بتدریج ارضای جدید بوجود میآید. در اواخر قرن هفدهم موضوع داری و داری اجباری از طرف مافوق از بین میرود و نحوه حل اختلافات بین دول بخود دولتها واگذار میشود ولی در قرن هیجدهم کم کم داری بین المللی بصورت جدید توسعه پیدا میکند. در این قرن يك نوع حکمت بین المللی بوجود میآید باین ترتیب که دول با موافقت یکدیگر موضوع اختلاف خود را به حکمت يك سلطان واگذار میکردند. این نوع حکمت را حکمت اختیاری میگفتند. در اواخر قرن هیجدهم یکنوع دیگر از حکمت بین المللی که با نوع مذکور در فوق تفاوت دارد معمول گردید باین ترتیب که برای اختلافات بین دولکشوراز طرف آنها اشخاص مطلع و حقوقدان معین میشدند و تشکیل کمیسیون میدادند و معمولاً "یکفراز ملیت" دیگر نیز در این کمیسیون شرکت مینمود تا اخذ رأی نهائی ممکن باشد. ترتیب حکمت بوسیله کمیسیون مختلط کم کم در اروپا مقبول میشود و از آن موافقت دیگری بوجود میآید که عبارت از دیوان یادادگاه حکمت باشد.

در سال ۱۸۹۹ به ابتکار نیکلای دوم تزار روسیه و دعوت ملکه هلند اولین کنفرانس صلح لاهه تشکیل گردید و موضوع حکمت اجباری مورد علاقه و توجه کنفرانس قرار گرفت و پیشنهادات مختلفی راجع به نحوه تشکیل و انتخاب قضات و سازمان آن بیان گردید و این پیشنهادات و نظرات بالاخره منجر به تشکیل دادگاه دائمی حکمت لاهه گردید ولی این دادگاه بعللی از قبیل زیاد بودن تعداد قضات و حاضر نبودن همیشگی آنان جهت رسیدگی و اعمال نظرات و اغراض سیاسی توفیق کامل در داری بین المللی حاصل ننمود مع الوصف اصلاح وضع این دادگاه در کنفرانس ۱۹۰۷ (مور) توجه قرار گرفت بخصوص دولت آمریکا برای اصلاح و تقویت آن کوشش فراوان نمود.

پس از خاتمه جنگ جهانی اول بوجود آمدن جامعه ملل تشکیل دیوان دائمی داری بین المللی بموجب ماده ۱۴ (میثاق ملل پیشین یعنی شده بود و بالاخره کمیته ای مرکب از ۱ نفر حقوقدان مأمور تهیه طرح آن شدند و تمام اشکالات گذشته را مورد توجه قرار دادند. پیشنهاد تشکیل دیوان دائمی داری بین المللی بوسیله این کمیته بشورای جامعه ملل تقدیم و اجزای اصلاح تصویب شد. راجع به اجباری شدن داری بین المللی هم کوشش فراوان مبدول شد ولیکن بعلت مخالفت دول به نتیجه نهائی نرسید.

پس از پایان جنگ جهانی دوم در کنفرانس وین که نمایندگان دول بزرگ برای تشکیل یک سازمان بین‌المللی منعقد نمودند پیش‌بینی شده بود که یک دادگاه بین‌المللی در روسیه تشکیل شود که ارکان قضایی سازمان ملل بوده و اساسنامه تنظیمی آن جز "لا اینتلفک منسور ملل متحد" باشد و تمام دول عضو سازمان عضویت آنرا قبول کنند. این طرح بعداً در کمیته ای از حقوق‌دانان بدعوت دولت آمریکا در سال ۱۹۴۵ مورد مطالعه قرار گرفت و راجع به طرز انتخاب قضاة و صلاحیت اجباری دادگاه شوروی مطالعه بعمل آمد و بعداً این مطالعات مورد توجه کنفرانس سانفرانسیسکو قرار گرفت و بالاخره "دیوان دادگستری بین‌المللی" در ظل سازمان ملل متحد بوجود آمد.

پنجم - علل عدم موفقیت گام اول

جامعه ملل و سازمان

ملل متحد

هر چند ایجاد توسعه سازمانهای بین‌المللی حاکی از احتیاج شدید است که نه در نهای کنونی بوجود چنین سازمانهایی در آورد تاکنون هم نتایج مفیده از اینگونه سازمانها پیدا جامعه بشری شده است ولی متأسفانه این حقیقت را باید قبول کرد که سازمانها و موسسات و مراجع بین‌المللی که تاکنون بوجود آمده اند هیچکدام نتوانسته اند بنحو شایسته برطرف خود عمل کنند و آمال افراد صلح طلب را جامه عمل بپوشانند و علت وجود تمصبات منفرقه ملل - مذہبی - نژادی و اقتصادی و فقدان وحدت نظر و وحدت وجدان بین نمایندگان ملل و سایر ملل سیاسی موفق به رفع اختلافات بین دول و جلوگیری از جنگ نشده اند و کثرت اتفاق افتاده است که سازمان ملل متحد بتواند اراده خود را به دول عضو سازمان تحمیل و آنان را با اجرا تمصبات خود ملل سازد بلکه بکرات مشاهده شده در ولتها از اجرای تمصباتیکسه برخلاف حق حاکمیت و ممانع ملل آنها بوده خود داری نموده اند و از اعتبار و حیثیت سازمان ملل متحد کاسته اند و چون اقدامات سازمان تاکنون نتیجه ملل کاملاً ندادند و برخی از مخالفان و مقامات در این آزمایش چند ساله بر این عقیده شده اند که وجود سازمان ملل متحد دارای فوائد کلی نبوده و حتی بعضی وجود عدم آنرا یکمان دانسته اند. بدیهی است اگر سازمان ملل متحد موفق بانجام وظائف

اساسيه خود نشده است اين عدم موفقيت را بايد در ظل و موانع موجود جستجو و در رفع آنها كوشش كرد و نهايت بعلت وجود اين موانع و مشكلات ضرورت وجود يك سازمان و تشكيلات مقتدر بين المللي را براي جهان كئوني انكار نمود . در اين مقام پاره اي ظل اساسي مربوط به عدم موفقيت كامل سازمانهاي بين المللي را در استقرار و حفظ صلح جهاني بيان مي داريم :

● ۱ - عدم توافق آراء كه براي اخذ تصميمات بين المللي لازم است يكي از عوامل عده عدم موفقيت سازمان ملل متحد بوده است .

● ۲ - عدم وجود حسن تفاهم و وحدت نظريه بين نمايندگان ملل و خصوص وجود تعصبات مختلفه ملي و مذهبي و نژادي و اقتصادي و سياسي يكي از بزرگترين ظل عدم توفيق سازمان ملل متحد در ايجاد حسن تفاهم و رفع اختلافات بين ملل و حفظ امنيت جهاني مي باشد .

● ۳ - عدم تساوي حقوق دول و ملل عضو سازمان و دادن پاره اي امتيازات به دول قوي مانند داشتن صندلي دائمي و حق وتو در شوراي امنيت كه مغاير با اهداف و مقاصد بين المللي و صلح جويانه چنين سازماني و مخالف روح منشور ملل متحد است .

● ۴ - مهتر از موانع و ظل فوق الذكر نبودن يك قوه مجريه مقتدر و مستقلم بين المللي است كه پشتيبان و ضامن اجرائي مقاصد و تصميمات سازمان ملل متحد و آراء ديوان دادگستري باشد و همين امر موجب عدم موفقيت و فقدان قدرت واقعي سازمان ملل متحد است . زيرا اگر تصميمات سازمان ملل متحد برخلاف حق حاكميت بعضي از دول عضو باشد از اجرائي آن خود داري مينمايند و تصميمات سازمان ملل اغلب جنبه توصيه و سفارش دارد نه حكم قانوني و لازم الاتباع .

● ۵ - با اعتقاد اهل بهائيت صلح عوسي و حقيقي بدون توجه به ساير مبادي روحاني و اصول اجتماعي ديانت مقدس بهائيت امكان پذير نيست و لازم است آن وحدت نظر و وحدت وجدان صريح ملل و اقوام عالم و ترك تعصبات مختلفه و اعتقاد قلبي بر آس وحدت عالم انساني و مساوات حقوق بشر و ساير مبادي روحاني اين ظهور مبارك است كه آنها فقط بالاستمداد از نشانات روح القدس و نفوذ كلام مظهر كلي الهي ميسرو مقدم و راست و حضرت مولاي الوري در لوح مبارك لاهاي بها وضوح و صراحت كامل با اين مسائل اشاره فرموده اند قوله المبين " صلح عوسي امر مستعظم و وحدت وجدان لازم است كه اساس اين امر عظيم گردد تا اساس متين شود و پيمان زرين گردد " و سپس اشاره مي فرمايند كه تا اساس صلح عوسي و دائمي ميسر نيست مگر با توجه به شاير مبادي و اصول روحاني و تعاليم

اجتماعی شریعت مقدس بهائی قوله انور " تعالیم حضرت بهاء الله
منحصراً بر تأسیس صلح عمومی میشود تعالیم گمراه بود که معاونت و تأیید صلح عمومی
مینمود "

بعد مرکز میثاق در همین لوح مبارک مبادی روحانی و تعالیم عمومی این ظهور مبارک
را توجیه و چنین میفرمایند " این تعالیم متعدد است که اساس اعظم
سعادت عالم انسانی است و از سنو حیات رحمانی باید منضم بمسئله صلح عمومی
گردد و ممزوج بآن شود تا آنکه نتیجه بخشد و الا تنها مسئله صلح عمومی در عالم
انسانی تحققش مشکل است "

ششم - صلح جهانی در ظل تعالیم

بیشتر

خلاصه تعلیم مبارک حضرت بهاء الله راجع به صلح عمومی و اینست که اهم تعالیم
دیانت مقدس بهائی است آنستکه سلاطین و زمامداران عالی عالم انسانی با امنای
بیت العدل اعظم الهی صلح عمومی را اعلان و بر طبق تعالیم و دستورات الهیه
اجرا نمایند بنحویکه بین کلیه دول و ملل و احزاب عالم صلحی حقیقی و باید از فرسوار
گشته مشکلات و مسافله بین المللی بکمال محبت و عدالت و از طریق شور و مشورت فیهله
یابد و کلیه تجاوزات و مناقشات ملل و دول عالم در محکمه کبرای بین المللی که از
نمایندگان صوم ملل تشکیل میگردد مورد رسیدگی قرار گرفته حکم قطعی و لازم الاجرا
صادر گردد و اگر ملتی یا سلطانی بر خلاف نظم و صلح بین المللی عمل نماید یا تسلیم
رأی محکمه کبرای بین المللی نشود صوم سلاطین و زمامداران جهان با عبارت بهتر
قوه مجریه بین المللی بر منع و تنبیه و مجازات آن ملت یا سلطان قیام و اقدام کنند
تا بدین ترتیب صلح بین ملل و امنیت جهانی همواره محفوظ هر قرار شود .

آهنگ بدیع

برای
چوانان
و نوجوانان

صفحه	فهرست
۵۸	۱ - بیان مبارک
۵۹	۲ - سرگاله
	۳ - از کتاب خدا خنده را دوست دارد (فصل ششم)
۶۲	۴ - روش صلح کله الله
۶۵	۵ - از غزلیات عین قهریزی
۶۷	۶ - نگاهی به مرکز جهانی
۶۸	۷ - شعر مهرستم
	۸ - دکتومبری افغان
	۹ - پیام سهرز - ترجمه پوران دخت رحیمی
	۱۰ - جناب حسن محبوبی
	۱۱ - گنگوری دال - ترجمه زهرا سراج
	۱۲ - با آهنگ کهرانی - ترجمه موسوی

حضرت بهار الله جل ذكره الاعلیٰ میفرماید

براستی میگویم هر آنچه از نادانی بکاهد و برد انانی سفینتیراید
اولسندیده آنس بریننده بوده و هست

هدیه بکتابخانه علی کتابخانه

سِرِّ مِثَالِه

خانم دکتر مہری افغان

جوانان عزیزہائی کہ نور دیدگان و چشم و چراغ و امید آیندہ و سازندگان جامعہ د اہم التوسع بہائی در مستقبل ایامند پس از مطالعہ و زیارت پیام بیت العدل اعظم الہی در نوروز سال ۳۱ بدیع و اطلاع بر مفاد نقشہ پنجم سالہ و وسعت و اہمیت آن مسلمانان بہین نکتہ و دقیقہ توجہ نمود مانند کہ قسمت مہمی از این نقشہ بدیعہ مربوط بہ وظایف مہم آن عزیزان جوان است کہ بالا استقلال بقیام بخدمت و جولان در میدان ہمت دعوت گشتہ اند . جوانانی کہ بفرمودہ بیت العدل اعظم الہی " . . . سنین اخیرہ مشاہد مجہودات جلیلہ و توفیقات بدیعہ جوانان در شرق و غرب جہان بود از مہد امر اللہ نیز جمعی از آن نہالان بوستان حقیقت در گلشن عبودیت بہالیدند و باعث فخر و مہابت کل گشتند"

حال این نہالان بوستان حقیقت بامران معہد جلیل موظفند کہ " . . . در بحر آثار و معارف امر مستغرق شوند و ہر روز با اقل د قافلی از حیات خویش را مرتباً " منظمہ " مصروف تحصیل و مطالعہ الواج و آثار مبارکہ نمایند تا بہرکت آن نسام روح بخش مرات قلبشان از غبار عوارض مستولہ این مدنیت مادہ مصفاہا گیرند"

شاید مدعی از جوانان تابحال تلاوت آیات در صبح و شام و مطالعه الواح و آثار مبارکه را صرفاً برای اطاعت امر مبارک و از روی حب و علاقه شدید بمظهر امر الهی انجام میدادند و توجه کامل و دقیق بحکمت و طقت و اثرات آن نداشته اند ولی در این پیام مبارک بفضل ووهبت الهی نکات دقیق را که شاید تابحال توجه کافی بآن مذبول نشده است در معرض دقت و توجه آن عزیزان قرار داده اند . چنانچه در همین پیام میفرمایند : " اگر چنین شود جوانان عزیز که محاط به امتحانات عدیده و در معرض آفات عدیده اند محفوظ مانند و چون بفضل الخطات آفات متمسک میشوند و آن میزان اتم اقوم را معیار تشخیص و فهم و ادراک خویش قرار دهند دیگر گوش هوش را از همه الفاظ ظاهر فریب و دمدمه مکاتب عجیب و غریب فلاسفه ماده که مولود این تمدن روزوالند فارغ سازند "

آنچه مسلم است وضع ناپسامان و مشوش جهان در حال حاضر است . از طرفی وقوع جنگ و جدال در قارات مختلفه بین معالک بیگانه ها همجوار ، از طرف دیگر قحطی و گرسنگی در قسمت های وسیعی از افریقا و آسیا و سایر جهات که مولود اقتصاد نادرست و متکی به تمدن نهائی ناپسامان است ، از جهت لجام گسیختگی و بیسروسامانی نسل جوان ، انهدام اساسی خانواده ها ، شیوع بی عقلی و فحشاء و روابط نادرست و غیر طبیعی بین زنان و مردان که تا سرحد بی بند واری پیش رفته اند و از مشاهده نموده اند که شادی و نشاط و رضایت خاطر را که می جسته اند به هیچ وجه نیافتادند و این انهمالک و غوطه وری در شهوات بجای ارضای تمایلاتی که انتظارش را داشته اند آنانرا بسوی بی میلی بزندگی و معاشرت و حتی بی علاقهگی به روابط صحیح و منطقی و شرف بین زن و مرد سوق داده است و برای فرار از این ناامیدی به اعتیادات مختلفه پناهند و شده اند و این اعتیادات نیز سرعت رقت انگیزی آنانرا بسوی بیبیماری و بیبودگی و حتی مرگ سوق داده است و بالاخره نظامات سیاسی و اعتقادات فلسفی مادی هر یک بدعوی زوال و فسادشان ثابت گشته بطوریکه بانگاهی سطحی پروژنامه ها و مجلات معتبر جهان و استماع اخبار خوبی میتوان آثار این تمدن روزوال را مشاهده کرد .

نفوسی که صاحب بصرو عقل و درایتند همه جا به دنبال راه نجات و ریسمانی محکم و متین میگرددند که بآن جنگ زنند و خود را از این مهالک برهانند و این ریسمان محکم " وحیل المتین " را در تمسک با حکام و تعالیم این امرنازنین می یابند .
توجهی کوتاه با اخبار امری معالک مختلفه و مطالعه دقیق پیامهای بیت العدل اعظم الهی این توجه روزافزون نفوس گمگشته صحرائ بدبختی و زوال طی الخسوس

جوانان را در سراسر جهان ، باین وادی امن و امان کاملاً روشن میسازد ، زیرا میزان وقسطاس و ترازوی درد ستس فرد فرد بیبایان است که براحتی و در کوتاهترین فرصتی از زمان ، میتوانند خوب و بد و کم و زیاد^(۱) امری از امور را با آن بسنجند اگر مطابق آمد عمل نمایند و اگر کم و نادرست بود صرف نظر نمایند و لایق اعتنا نشمرند .

در این امر مبارک این میزان و معیار که فارق وجد اکنده حق و باطل است آیات الهی است .

بابت فصل الخطاب که در پیام بیت العدل اعظم الهی بآن اشاره شده است از دو کلمه " فصل بمعنی کلمه ای که حق و باطل را جدا کند یا دعوی را فصل نماید و یا اختلاف را ببرد و از بین ببرد و " خطاب بمعنی بیان است (چه تحریر و چه تقریر و بیان) که نفوس بشری مخاطب آن قرار گیرند و بطور خلاصه " فصل الخطاب " یعنی خطاب و کلامی که حق و باطل را از یکدیگر جدا کند و آخرین کلام و روشن کننده هر مطلب باشد و در این امر مبارک " فصل الخطاب " آیات است کسسه بزرگترین میزان و معیار برای تشخیص و فهم و ادراک مادر هر مسأله ای است .

چه خوشبخت و سعادت مندیم ما که از سرگردانی نجات یافته ایم و با مر اعظمی مؤمن و موفقیم که در هر لحظه و زمان راه روشن سعادت را در پیش چشم ما میگذرانند و بسر منزل مقصود دلالت و هدایت مینماید . جمال مبارک جل اسعه الاعظم در کتاب مستطاب اقدس میفرماید : " قل هذا القسطاس الیهدی لمن فی السموات والارض والبرهان الاعظم لوانتم تعرفون^(۱) " . و نیز میفرماید : " قل ینا معشر العلماء لا تنزوا کتاب الله بما عندکم من القواعد والعلوم انه لقسطاس الحق بین الخلق قد یوزن ما عند الامم بهذ القسطاس و انه بنفسه لوانتم تعلمون " .

پس بردن و دست یافتن به این میزان اتم اقوم و این کلام محکم متین وجد اکنده حق از باطل همانطور که در پیام بیت العدل اعظم آمده است مستلزم صرف وقت بطور منظم و دقیق در هر روز است یعنی با برنامه ای صحیح و مرتب هر روز اوقاتش را صرف این کار مهم نمائیم چه کاری مهمتر از این وجه و وظیفه ای شیرین تر و دلپسند تر از این که اوقات صرف تحصیل و مطالعه و یافتن راه نجات و طریقه صواب گردد و در قافح حیات مصروف شنیدن " گلبانگ روحانی " و تغنیات بلبلان الهی گردد که " راحت جان بخشند و در من مقامات معنوی آموزند " انتهى

از کتاب :

خدا خنده را

دوست دارد • فصل ششم

ترجمه : پورانده خت رحیمی

در کالسکه پدر بزرگ احساس لذت عجیبی میکردم
در آن هوای سرد گونه‌های او مثل سیب سرخ
شده بود صورتش فرق در چین‌هایی بود که شادی
و شغف را بیاد انسان می‌آورد .

همیشه موقع حرکت اوقات داشت آوازهای
شاد و جالبی بخواند .

پدر بزرگ نزدیک هفتاد سال داشت ولی اگر کسی
میپرسید که اینطرف هفتاد سال است یا آنطرف؟
میگفت " چطور است در کار دیگران در حالت نکنید"
او میگفت من صبح ها قبل از طلوع آفتاب برمیدخیزم
و از تمام دقایق روز لذت میبرم و تا شب هم مرتب
کار میکنم و وقتی دیگران برای تفریح از منزلشان
خارج میشوند من به رختخواب میرم . بنظر
خودم بجای هفتاد سال من صد و چهل سال
از زندگی استفاده کرده ام .

چند سال بعد ماهه (کروسبی مینه سوتا)

CROSBY MINNESOTA

رفتیم پدر بزرگ زیاد راضی بنظر نمیرسید او میگفت
که کروسبی جای بسیار کوچکی است
و برای شما مناسب نیست .

در ایام کریسمس ما خیلی تنهایی بودیم و پدر
فقیده داشت که اگر همگی بخواهیم بنشینیم
بزرگ بروم برایمان گران تمام میشود . مادر
ظاهراً با او موافقت میکرد ولی در ضمن چند آنها
را نیز برای سفر آماده مینمود و بالاخره پدرم راضی
شد و ما ترن بخانه پدر بزرگ رفتیم .

همان روز ورود پدر بزرگ مرا برای خرید با خود
بیرون برد و روز تمام برف میبارید و میدانستیم
که کریسمس سفید خواهیم داشت .

او از بیست سالگی ناراحتی قلبی داشت. هر وقت کارهای سنگین میکرد مادربزرگ با او میگفت مواظب خودت باش. یادت باشد که دکتر بتو چه گفت و پدر بزرگ جواب میداد "تا حالا سه تا از آن دکترها را بخاک سپردم و فکر میکنم این جوانکی را هم که تازه آمده پهلودست آنها خواهم فرستاد."

وقتی که مشغول خوردن بود اگر اضافه خوری میکرد یا چیزهایی که برایش خوب نبود میخورد و کسی اخم میکرد میگفت: "ببخود بخود تا زخمست ند مید و خودتان راناراحت نکنید من هر وقت باید بمرم میمرم ولی مطمئن باشید گرسنه نخواهم مرد."

بعضی وقتها با من بازی میکرد اغلب سر من کلاه میگذاشت و اصطلاح دغل بازی میکرد و وقتی باوتذکر میدادم میگفت "آخه تو خیلی خوب بازی میکنی من باید یک طور خودم را بهتر سازم." گاهی هم آلبوم عکسهایش را بمن نشان میداد. اکثر عکسها مربوط به مسابقات اسب دوانی بود. او هر سال با اسب هایش در بازار مکاره کفدر مینه سوتا تشکیل میشد شرکت میکرد و من هم همیشه با او میرفتم.

جالبترین این مسابقات سالی بود که او مدال طلا بعنوان جایزه دریافت کرد.

رئیس مسابقات باوتذکر داده بود که او نباید بعلت پیری در مسابقه شرکت کند و گفته بود بهتر است پسرش کلیفورد (CLIFORD) بجای او مسابقه بدهد ولی پدر بزرگ اعتراض کرد و جواب داد "بود که اینکار دست های ورزشده میخواد من خودم شخصا شرکت

میکم و رئیس مسابقات هم باین شرط قبول کرد هر که آخرین مسابقه او باشد و وقتی که پدر بزرگ سوار بر اسبش که نام او داکار (DAKAR) بود بطرف دروازه مسابقات پیش رفت فریاد تعجب از جمعیت برخاست. بعضی ها میخندیدند و میگفتند "این پسر مرده هنوز پشت زین اسب نشسته".

پدر بزرگ در لباس سلك سبز سفید مخصوص شرکت کنندگان خیلی جالب بنظر میرسید. اولین دور مسابقات را او برد. اسم (SAM) شرکت کننده دیگر نفر دوم شده بود و وقتی برای فینال میخواستند حرکت کنند اسم به پدر بزرگ گفت "من بخاطر موهای سفیدت گذاشتم که در اول مسابقه اببری اما از حالا به بعد بنظرم بهتر باشد که برگردی" اصطبل و کارهای آنجا را انجام دهم.

پدر بزرگ با اطمینان جواب داد "حاضری شرط ببندیم که اگر در آخر ران بردم آن یک جفت اسب سیاهت را بمن بدی" اسم (SAM) گفت: "حاضرم هر چیزی بگیری را هم که خواهی قبول میکنم." آن کالسکه جدیدی که خریدی چطور است؟ "خیلی خوب قبول دارم." "پس پنجاه کیسه پراز بونجه از چراگاه سد رلیک CEDER LAKE حاضرم."

بعد اسم گفت میخواهی بکنفر بعنوان شاهد انتخاب کنم. "پدر بزرگ جواب داد "ه حرف خودت برای من کافی است." در میان یکی از دوران مسابقه که گفتگوی آنرا شنیده بود به پدر بزرگ گفت "فراموش نکن که تو کم کم پیر شده ای" پدر بزرگ چشمکی به من زد و بی اعتنا بگفته های آنها بطرف دروازه مسابقه حرکت کرد. فقط واسب در زمین مسابقه باقی

مانده بود اسب سم (SAM) و اسب پد ریزگ ناگهان اسب سم جلو افتاد و من بانگرانی بآنها چشم دوخته بودم و خدا خدا می کردم که پد ریزگ سعی نکند پیش از قدرتش خود را نشان بدهد و وقتی سم از جلوی پد ریزگ رد شد دستی با تمسخر برای پد ریزگ تکان داد .

چیزی نمانده بود به خط آخر مسابقه نزدیک شوند که ناگهان پد ریزگ یکی از آن فریاد های مخصوص خود را کشید " برو " یا الله و یکمرتبه داکار (DAKAR) اسب او سرعت عجیبی گرفت و از اسب سم جلو زد و آسانی مسابقه را بر سر داد .

پد ریزگ با فروری برای هیئت قضات دست تکان داد .

به گردن داکار حلقه گل آویختند پد ریزگ هم بعنوان جایزه مقداری پول و یک مدال طلا دریافت کرد ولی با و گفتند که دیگر نمیتواند در مسابقه شرکت کند .

پد ریزگ مدال را بمن نشان داد و گفت " ممکن است این آخرین مدال من باشد ولی خیلی بآن افتخار میکنم . وقتیکه از جلوی صف تماشاچیان میگذشتم همه جا او را با هوراها در ره میکردند .

تمام ساعاتی را که من با پد ریزگ گذرانده ام پراسر از خاطرات هیجان انگیز بعضی خوب و بعضی بد . اگر شما پیش از یک هفته را با او میگذرانید حتماً باد و استخوان شکسته یاد دل درد شدید و تعجب از اینکه او در این سن چه روح جوانی دارد از نزد او باز میگذشتید .

روزی که ما برای خرید کریسمس با هم بیرون رفتیم برای من یکی از روزهای جالب بود . در راه بمن گفت " پسر به قطعات برف که روی زمین مینشینند

نگاه کن و نفس صعیق بکش و هر چند نمیتوانی از این هوای تازه استنشاق کن و خود را این عمل را چنان باشد انجام داد که نوک موهای سفید سپیش تو را مماغش رفت و بعد هم چنان کالسه را بر حرکت در آورد که من محکم بعقب پرت شدم آنوقت روگرد بمن و گفت " پد ریزگ پیرت از اینکه می بیند تو ایام کریسمس را با او هستی خیلی خوشحال است بگذارد اکثر استفاده را ببریم " .

صدای آرام سرود های مذهبی که از گرامه پخش میشد بگوش میرسید پد ریزگ گفت (۱) من از شنیدن این سرود ها با این طریق لذت نمی برم فکر نکن من مذهبی نیستم چرا ولی وقتی می بینم که با این وسیله مغازه ها قیمت ها را در برابر میکنند احساس ناراحتی میکنم ارزش این ها چیزی دیگری است! آنچه در نیابان احتیاج دارد این است پنجشنبه هفته روح واقعی کریسمس و دو هفته جشن برای خوبها . به قیافه آن مرد نگاه کن همان مایور فلیچ را میگویم (MAYOR FLETCH) حالا چنان قیافه مظلومی بخود گرفته که انسان برایش متأثر میشود . اما خدا بد او روزی بماند تا برسد طوری تغییر ماهیت میدهد که آدم از تعجب مات میماند .

سؤال کردم " چرا اینطور است چرا مردم فقط برای مدتی کوتاه خوب میشوند . آیا آنها نمیتوانند تمام سال خوب باشند " . پد ریزگ دستی به پشت زد و گفت " بشر اینطور است و قتی که قلبش و فکرش بی مسائل مادی برود آنطور سخت و سیاه میشود ولی وقتی بطرف خدا بر میگردد و مادیات را فراموش میکند در قلبش احساس سرور و خوشحالی و آرامش میکند . ایام کریسمس آنها بیشترین خدا و فرستاده اش فکر میکنند و بآنها نزدیک میشوند و برای همین است

که در این ایام روح دنیا عوض میشود چقدر این
ایام کوتاه برای زندگی خوب است . من نگاه
به پدر بزرگ کردم و گفتم :

" چه خوب بود شما کشیش میشدید . پدر بزرگ
دستش را روی لبهای من گذاشت و گفت هیس
مادریم راجع به خدا حرف میزنیم پای کلیسارامینا
نیار . "

روش مبلغ کلمة الله

نقل از جزوه تألیف حسن محبوبی

در بهجت الصد و صفحه ۲۵۷ سطر ۳ تألیف جناب حاجی میرزا حمید رحلی مسطور است
که جمال قدم جل زکرة و اقتداره میفرمایند : " خلق خوش و بخوشی همراهی
با خلق نمودن راه تبلیغ است هر چه طرف مقابل میگوید ولو هر قدر روهم و تقلید و بی معنی
باشد باید از انان نمود و خود و طرف مقابل را مشغول با قامه دلیل نمود که آخر هم
منجر به لجاج و عناد میشود زیرا خود را مقهور و مغلوب مشاهده مینماید و بر غفلت و احتجاب
میافزاید باید ذکر نمود صحیح است . این قسم هم ملاحظه بفرمائید صوابست یا
خطا البته با د ب و محبت و ملامت طرف مقابل گوش میدهد و بفکر جواب ساختن
و دلیل برداختن مشغول نمیشود و مطلب را از انان مینماید و چون ملاحظه نمود که
مقصود مجادله و ظبه نیست مقصود القای کلمه حق و صدق است و اظهار انسانیت

و رحمانیت ، البته انصاف میکند و گوش و چشم و دل فطرت اصلیه اش باز همیشه بود .
بفضل الله خلق جدید و صاحب بصر جدید و سمع تازه شود و بسیار از نتایج مذمومیه
مضره مجادله و ظلمه را از کفر فرمودند و فرمودند غصن اعظم هر صحبت بی معنی را چنان گوش
میدهند که طرف مقابل میگوید از من میخواهند استفاده نمایند و خورد خورد از راهی
که نداند نمیداند او را مشعر و مدرك میبخشد .

حضرت عبدالبهاء جل شانه میفرمایند " تعالیم الهیه در این روز نورانی چنیبن
است که نباید نفوس را بجهالت نسبت داد که توندانی و من دانم بلکه باید بجمیع
نفوس بنظر احترام نظر کرد و در بیان دلالت بطرز تحری حقیقت مکالمه نمود کسه
بیافید مسالکی چند در میان است تا تحری حقیقت نمائیم و بهینیم چگونه وجه سنان
است مبلغ نباید خویش را دانا و دیگران را نادان شمارد این فکر سبب تکبر گردد و تکبر
سبب عدم تأثیر بلکه باید با جمیع بکمال مهربانی و خضوع و خشوع صحبت بدارد این
نوع بیان تأثیر کند و سبب تربیت نفوس شود .

قسمتی اولوح آقامیرزا محمود یزدی ساکن کرمان " تا بتوانید بجمیع اقوام و طوائف
در نهایت مهربانی معامله نمائید از انکار و استکبار اشرار را لگیر نشوید غمگین نگردید
نومید نشوید بلکه بر عکس معامله نمائید بنهایت محبت پر از اید الفت بنمائید و زین
شهرین و حلاوت منطق و مراعت بیان و ملافت تبیان آن نفوس را باز هدایت کنید بساز
دلالت کنید کلمه سختی بر زبان نرانید بقول لکن پر از اید و جاد لهما التی هی احسن
فجری در اید برهان الهی بنمائید و دلائل واضح کنید اگر پذیرفت و نعم المطلبوب
و الا باز مهربانی کنید و محبت بنمائید کلمه الله غالب است و ملکوت محیط عاقبت
امکان را احاطه نماید و وحدت عالی انسانی در قلب امکان خیمه زند .

از غزلیات شهرس تبریزی

هله عاشقان بشارت که نماند این جدائی
برسد وصال دولت بکند خد اخدائی
به مقام خاک بودی سفر نهان نمودی
چو به آدمی رسیدی هلمتا به این نپاهی
تو مسافری روان کن سفری بر آسمان کن
تو بجنب پاره پاره که خداد هد رهایی
بنگر به قطره خون که دلش لقب نهادی
که بگشت گرد عالم نه ز راه پرو پائسی
نفسی روی به مغرب نفسی روی به مشرق
نفسی به عرش و کرسی که ز نور اولیائی
بنگر به نور دیده که زند بر آسمانها
به کسی که نور انش بنمای آشناقی
خمش از سخن گزاری تو مگر قدم نداری
تو اگر بزرگواری چه اسپر تنگناقی

نگارخانه مهرگز جهانبانی

گریگوری دال

آقای دال که بطور موقت در کانونشن بین المللی ۱۹۷۳ در مرکز جهانی مشغول خدمت بود در این مقاله احساسات شخصی خود را در مدت اقامت کوتاهش در حیفا بیان میکند .

برای آن‌ها زمانه موقعیت نادر و بسیار گرانبهائی است خدمت در حیفا تحت رهبری هیئت‌المدل اعظم آن مقام رفیع و مصون از خطا را یافته‌اند ، تجارب آنچنان با ارزش و در همین حال شخصی است که وصف آن دشوار می‌نماید . بعنوان يك مساعد موقتی در حیفا خود را در نهائی جدید و تقریباً باور نکردنی یافتیم ، در نهائی که در آن محک ایمان عمل بود و خدمت تنها فکری که در آن می‌شمار میرفت .

در مرکز جهانی من نیز مثل هر کس دیگر از موقعیت خود آگاه نبودم ، یعنی در حیفا هر کس باید تصمیم بگیرد که مثلاً " چه رفتاری نسبت به یکی از افسران امرالله داشته باشد . این افراد با همه اهمیت مقامشان چنان متواضع و خوش برخورد بودند که انسان میبایست همیشه متذکر باشد که مبادا از خوبی آنها سوءاستفاده نکند .

در حیفا رویه‌های مرسوم در سایر نقاط عالم ، به چشم نمی‌خورند . بعنوان مثال شبی من و دو تن دیگر از کارمندان موقت به خانه یکی از اعضاء هیئت‌المدل به شام دعوت شدیم . چون پیاده طی راه می‌کردیم چند دقیقه‌ای دیر رسیدیم و با کمال تعجب دیدیم که میزبان ما از بیم آنکه راه را گم کرده باشد بحال انتظار در خیابان ایستاده است . شام بدراز کشید و میزبان ما و خانمشان خود از ما پذیرائی می‌کردند . چقدر برایم شگفت آور بود که برخلاف عادات معمول در سراسر دنیا خود را که مساعدی موقتی و بدون امتیازی مخصوص بودم

در سرزمین یکی از اعضا بیت العدل ، ببینم ، گویا
اعضا بیت العدل خود از این حقیقت بخوبی
آگاهند که هیچیک بتنهائی آن مقام عظیمی را که
جمعشان در راستند دارند و این مطلب در خلال
متانت و فروتنی رفتار آنها بطرز جالب توجهی نمایان
بود .

با وجودیکه اعضا بیت العدل بالاترین محبت ،
ملاحظه و صمیمیت را نشان میدهند ولی این
بدان معنی نیست که مرکز جهانی تنهابه اشاعه
و دادپرداخته . وقتی من تعلیمات لازم را
از بیت العدل دریافت داشتم ، دیدم کارم دقیقاً
همانست که بعهد نام محول شده و انجام آن
وظیفه بالاترین خدمتی بود که میتوانستم
در آن موقعیت در راه امر انجام دهم و چه
سعادتى بالاتر از این .

براستی هیچکس قادر نیست قدرت و شوکت
چنین موهبه‌ای را مجسم کند و من نیز تا آن زمان
حتی فرصت فکر کردن بر آن را نیافته بودم . این
مهمترین درسی است که من از مرکز جهانی آموختم :
ما بهائیه‌ها باید در امورمان انصاف و عشق و
اطاعت را همراه سازیم . در برخورد ها و بیاعتناها
شغلی با هر یک از اعضا بیت العدل هیچگاه
نشانی از خود پرستی و یا تکبر که اکثراً مواجه با
آنها و در روابط خود با سایر افراد ناآگاه آنها را
همچون نشانه‌های شخصیت انسانی تلقی کرده
و رفتار خود را نسبت به سایرین بر آن اساس بنا
کنیم ، یافت نمیشد .

کار هر یک از خادمین مرکز جهانی تقریباً هر روز
توسط یکی از اعضا بیت العدل نظارت میشود
و همیشه تعاس تلفنی میسر است . بهر صورت آنچه
که وجود داشت احساس همکاری و امیداد

در طرفه بود . تنها در این راه يك سیستم
اطاعت کامل انجام پذیراست و در همین حال
جمع استعدادات و احساسات گرم فردی نیز
بکارگمارده میشوند .

در جریان فعالیت ها قبل از سومین کانونشمن
بین المللی هر کس بسختی مشغول کار بود بعضی
موظف بودند که وظایف محوله در نقشه را با تمام
برسانند در انجام وظایفم اکثراً با اعضا مرکز
جهانی در تماس بودم و همواره با من با نرمی ، صبر
و نهایت همکاری رفتار میشد . چقدر در بین
چنین محیط روحانی ، شاد و پراز همکاری و مسا
در این زمانه عجیب مینمود . ولی آنچه که
در پایان هر روز محو میگردد سختی ها بود
و آنچه میماند خستگی ناشی از کار به همراه شعفی
درونی و آگاهی بر این امر که هر فردی مصدر
خدمتی بوده . موهبتات بهائی واقعی با
سیستم های رقابتی که مامعولاً از محیط
اطرافمان آموخته‌ایم بکلی متفاوت است .

کارایی سرشار مرکز جهانی انسان را به تحمیر و
اعجاب وامیدارد . میتوانم بگویم که در مقایسه
با حاصل عمل ادارات دولتی که ما با آنها سروکار
داریم ، بازده هر فرد در حقیقت بیش از دوبرابر
است .

من معمولاً در اطاق محل کارم به پنجره تکیه
میکردم و در میان پله‌های کوه کرمل بانگاه
جستجوی مقام اعلی ملکه کرمل میپرداخته و بان
خیره میشدم .

اکثر ما در نقاط دیگر جهان میتوانستیم چنین
تصور روحانی را همراه داشته باشیم تا در مواقع
لزوم از آن استفاده کنیم چقدر زندگی و میزان

خدمت مافرق میکرد .

حال وقتی از تجاریم باد وستان سخن میگویم
اکثراً میگویند که حیفابیشتی است که ارتباط
آن با زندگی روزمره ما غیر ممکن است . هیچ
فکری باین اندازه در واقعیت نیست . اگرچه
هیچکدام از ما نمیتوانیم مانند حضرت عبدالبها
باشیم ولی میتوانیم امید داشته باشیم که تا این
مثل اعلی پیروی کنیم و با تمام دشواری این کار ،
مأیوس نشویم .

با اینکه مراکز محلی و ملی ما از مقامهای حضرت
باب و حضرت بهاء الله و خدایق فوق العاده
زنیانی که توسط حضرت ولی امرالله طرح ریزی
شده ، از حضور بسیاری از اربابان امرالله
از محیط آرام و فوق العاده عالی اعتبار مقدسه
که توسط سرکار آقا بآن جلوه درآمده و با وجود
بیت العدل اعظم محرومند ، ولی همه جفا
میتوانیم روح تواضع ، خدمت ، اطاعت و شغفسی
را که از خدمت به آستان الهی دست میدهند ،
ایجاد کنیم . وجه موهبتی بالاترا زاین ؟

میدبیر مستتر

سرود بهار سنگ کهرانی
شاعر هند وستانی

من زنهائی طوفان راوبرف را ،
می پرستم .

وکوهساران رنگارنگ رانیز .

زمزمه چشمه های سرپی رنگ ،

درچمنزاران سبز ،

هرزمان ازمن دل می ریاید ،

من نوای پررازودهارامی پرستم ،

سکوت دره رانیز .

سایه های بهم پیوسته ، جنگلهای ژرف را ،

دل من تمنادارد .

من باچهجه بامدادی بلبل ،

وفریادشاهین ،

آشنایم ،

صالای غزالان پله را

هرگزآزناد نخواهم برد .

من ابررا ، که کوهساررافرو می گیرد ،

می پرستم ،

ابرسپیدرا — مه رانیز ،

من ستیغ فرهمندکوهسار را ،

که بادل من مهربان است ،

می پرستم .

وخورشید رانیز ، هنگامیکه سربرمی زند ،
و فرازکوه سپیدرامی آراید .

رنگین کمان کبود را ،

که هنگام ریزش باران ،

بهفت رنگ درمیآید ،

وازمادرم یادگاری است ،

می پرستم .

وآبهای برکه رانیز ،

که نیلوفرهادرپهنه آن

پهلوه پهلودادماند .

ومن خواب گنهارانیز می پرستم .

سودازده بیداری آبهایم .

نغمه فرورآمیز آبشاران بس زیباست .

واز قطره های ژاله وارشدل من آرامش می پذیرد .

اما — اما بر فراز کوه خاک ،

آرایه تمام زنهائیها .

انسان است .

ونام آورترین آنها نیز .

ترجمه م — موسوی